

وضعیت مطبوعات

در

عصر رضاخان

اشاره: آنچه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد بخشی از مجموعه اسناد سیاست و اجتماع در عصر رضاخان است.

این اسناد که متعلق به بایگانی وزارت دربار رضاخان بوده است، بیانگر جو حاکم بر مطبوعات دوران حکومت وی می‌باشد.

اکثر این اسناد مربوط به مکاتبات مدیران مطبوعات با وزارت دربار در خصوص رفع سانسور یا توقیف از نشریه آنها و یا ابراز وفاداری و چاکری نسبت به دستگاه حاکمه می‌باشد. اسناد مورد نظر از بین اسناد موجود در مرکز اسناد ریاست جمهوری انتخاب گردیده و در ترتیب و شماره آنها تغییری ایجاد نشده است.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که به حمایت و دستیاری بیگانگان شکل گرفت نقطه آغاز دوره‌ای بود که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت؛ این دوره را می‌توان عصر رضاخان دانست. اصلی‌ترین خصیصه این عصر، نوعی از استبداد و دیکتاتوری است که نه در ادوار سابق تاریخ ایران و نه پس از آن، نمی‌توان به شدت و گستردگی آن، دوره‌ای را سراغ کرد، زیرا دیکتاتور تنها به تسلط بر دستگاه سیاسی و نظامی بسنده نکرد، بلکه کوشید تا فکر، فرهنگ و سنتهای جامعه را تحت سلطه و کنترل درآورد و آن را بگونه‌ای مطابق میل خود شکل دهد. این حرکت از لباس و کلاه آغاز و تارفع حجاب و منع مجالس و عطف و خطابه و عزاداری پیش رفت. در این دوره گرچه دولت ایران مشروطه به شمار می‌آمد، اما از مشروطیت چیزی جز صورت و ظاهر باقی نمانده بود و مجلس آن دوره را باید از مضحک‌ترین نمایش‌های سیاسی بشمار آورد. طبیعی است که در چنین فضایی مطبوعات نیز از معنی و محتوی خالی و جز تبلیغ و نشر افکار مورد حمایت دولت استبدادی نقشی برعهده نداشته باشند. در این دوره آن دسته از مطبوعات نیز که به خود جرأت انتقاد از عملکرد هیأت حاکمه می‌دادند مشمول سانسور و توقیف می‌گردیدند. مسلم است که این سانسور و

توقیف همانند سایر مظاهر دیکتاتوری رضاخانی یکدفعه بوجود نیامد، بلکه سیری تدریجی را طی نمود. این سیر از دوران وزارت جنگ دیکتاتور آغاز و همراه با رشد قدرت او، شدیدتر گردید. در اینجا بطور مختصر به جو حاکم بر مطبوعات در دوره وزارت جنگی، ریاست الوزائی و سلطنت رضاخان می پردازیم:

الف: دوره وزارت جنگ رضاخان

از فردای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، کلیه مطبوعات پایتخت توقیف شدند و بجز روزنامه ایران هیچ یک از آنها اجازه انتشار نیافتند. پس از خروج سیدضیاءالدین طباطبائی از صحنه و قدرت یابی گام به گام سردار سپه، نخستین برخورد وی با مطبوعات در قضیه تعیین مسبب کودتا، پیش آمد. بحثها و مقالات جراید در این خصوص بشدت رضاخان را عصبانی کرده و او را وادار نموده که در سوم اسفند ۱۳۰۰ و در سالگرد کودتا، اعلامیه ای منتشر و خود را مسبب اصلی کودتا بخواند. در قسمتی از این اعلامیه که راجع به روزنامه نگاران است وی آنها را «دست اندرکار و ازگون جلوه دادن مسئله کودتا می داند و به آنان توصیه می کند که بیشتر بیندیشند.»^۱ اگر چه التیماتوم سردار سپه، جراید را در این موضوع وادار به سکوت کرد ولی «من من» های او در این ابلاغیه آنها را به انتقادهای دیگر واداشت و همین کار سبب شد که سردار سپه بوسیله حکومت نظامی در ۱۷ اسفند، اختطاریه شدیدالحنی برضد روزنامه نگارانی که از عملیات تجاوزکارانه او انتقاد می کردند منتشر نموده آنها را به زندان و اذیت تهدید نماید. پس از نشر این ابلاغیه، حکومت نظامی شروع به سختگیری کرد و برخلاف قانون تعدادی از مدیران جراید را مورد ضرب و شتم قرار داد. این ابلاغیه و فشارهای دیگری که بر مطبوعات وارد می شد کار را بدانجا کشانید که فرخی یزدی، مدیر روزنامه طوفان، و مدیر روزنامه حیات جاوید و چند نفر دیگر از مدیران جراید، تصمیم گرفتند که دیگر خاموش ننشسته و از هرگونه تهدید و توقیفی نهراسند و به دولت و سردار سپه سخت اعتراض و حمله کرده و از آزادی زبان و قلم دفاع نمایند.^۲

۱. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۲ تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۹ ص ۲۳۴ تا ۴۰.

۲. همان مأخذ، ص ۴۳.

بنابراین تصمیم، در ۱۸ اسفند ۱۳۰۰ فرخی در روزنامه خود مقاله شدیداللحنی نوشت و بی قانونی های سردار سپه را متذکر شد. عصر همانروز حکومت نظامی برای جلب فرخی دوسه نفر قزاق را مأمور می کند تا او را دستگیر نمایند. ولی فرخی و چند نفر از دوستانش موضوع زادر یافته و بلافاصله به سفارت دولت شوروی رفته و متحصن شدند. دوز روز بعد از این واقعه روزنامه حیات جاوید مقاله شدیدی نوشت و نسبت به سردار سپه انتقاد نمود و پس از آن مدیر این روزنامه همراه عده ای دیگر در زاویه حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کردند که بعداً متحصنین حرم عبدالعظیم نیز به تحصن کنندگان سفارت روس پیوستند. به این ترتیب عده زیادی از مدیران جراید، آزادیخواهان و مخالفین سردار، در سفارت روس جمع شده و علیه وی شروع به فعالیت کردند. آنها خواستار لغو حکومت نظامی، عزل سردار سپه و اجرای قانون اساسی شدند.^۱ این تحصن گرچه به نتایج مورد نظر دست نیافت اما رضاخان را نسبت به قدرت مطبوعات هشیار کرد. او کوشید با استفاده از حربه تطمیع، تعدادی از مدیران جراید را بسوی خود جلب نموده و از آنها در راه هدفش که قبضه کردن قدرت بود استفاده نماید. با توجه به همین نکته از این پس مطبوعات به دو دسته تقسیم می شوند: مطبوعات طرفدار سردار سپه همچون کوشش، تجدد، ناهید، گلشن و مطبوعات مخالف سردار سپه چون تازه بهار، شهاب، سیاست، نسیم صبا و آسیای وسطی. این صف بندی مطبوعات همچون ادوار قبلی مشروطیت در واقع انعکاسی از جناح بندی سیاسی آن دوره می باشد که مظهر اصلی آن جبهه گیری نمایندگان مجلس بود که با قدرت گیری تدریجی سردار سپه به دو دسته اصلی موافق و مخالف وی تقسیم می گردند. در این میان رهبری اصلی جریان مخالف با سردار سپه در دست مرحوم سیدحین مدرس متمرکز می گردد.

۱. همان ماخذ ص ۴۴.

با افزایش فشار بر مطبوعات و آزادیخواهان که با توقیف و سرکوب جراید مخالف همراه بود، عده ای از آزادیخواهان تصمیم به تحصن در مجلس شورای ملی می گیرند و این عده به رهبری موسوی زاده یزدی مدیر



۱. همان مأخذ، ص ۵۵.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، ملک الشعراء بهار، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۷). ص ۲۰۹.

۳. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی ج ۲، ص ۸۵-۸۴.

روزنامه پیکار، سیدمهدی نبوی تفرشی مدیر روزنامه تنبیه درخشان به مجلس آمده و پس از ایراد نطقی اجرای قانون اساسی و عزل سردار سپه را خواستار شدند.^۱ این دومین تحصن مدیران جراید و ازادبخوانان در طول ۲ ماه اسفند ۱۳۰۰ شمسی بود.

از جمله وقایعی که در این دوره حساسیت رضاخان را نسبت به مطبوعات نشان می دهد، واکنش وی به مندرجات روزنامه حقیقت درباره اختلاس های سردار اعتماد، رئیس قورخانه و انتقاد و اعتراض به سوء استفاده افسران از موقعیت خود می باشد. با توجه به این اعتراض و انتقاد، رضاخان از رئیس الوزراء خواستار توقیف روزنامه مزبور می شود. او به مشیرالدوله (رئیس الوزراء) پیغام می دهد که یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. مرحوم مشیرالدوله هم که بجز کناره گیری راهی را در مقابل خود نمی بیند، استعفا می دهد.^۲ رئیس الوزرای بعدی (قوام السلطنه) در واکنش به این بی نظمی ها در کار مطبوعات، ضمن نطقی که در مجلس شورای ملی برای معرفی برنامه کابینه خود ایراد می کند از نمایندگان می خواهد برای جلوگیری از هرج و مرج مطبوعاتی، هر چه زودتر قانون هیأت منصفه را به تصویب رسانند که وسایل محاکمه مطبوعات مطابق قانون فراهم گردد. وی سپس طی بیانیه ای خطاب به مدیران جراید از آنها خواست که رویه سابق را ترك نمایند و تهدید نمود که در غیر اینصورت تا تشکیل محکمه صالحه روزنامه های خاطی را تعطیل می نماید.^۳ هدف قوام السلطنه از این اقدامات، پیشگیری و مقابله با مطبوعات طرفدار رضاخان بود که در دوره قبلی نخست وزیری اش موجبات سرنگونی وی را فراهم آورده بودند.

با افزایش مداخله رضاخان و امرای منصوب در ایالات، در امور کشوری و مالی، از جمله واریز نمودن عواید ناشی از مالیات و خالصه جات به حساب وزارت جنگ بدون دخالت مالیه، اعتراض مطبوعات بار دیگر نسبت به او شروع شد؛ که این اعتراضات به کتک خوردن مدیران جراید و تعطیل روزنامه های آنان منجر گردید.

رضاخان دندان آقای فلسفی، مدیر حیات جاوید را با مشت شکست و ایشان را همراه با سردبیر روزنامه مزبور در دژبانی، زندانی کرد؛ پای حسین صبا مدیر ستاره ایران را در میدان مشق به جرم انتقاد از وزیر جنگ به سه پایه بست و هاشم خان محیط، مدیر روزنامه وطن را در محل اداره روزنامه توسط عده ای قراق بشدت مضروب کرد و سپس در قزاقخانه حبس نمود.^۱

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، ج ۱، ص ۲۲۵.

این اقدامات و سایر قلدری های رضاخان برخی از نمایندگان مجلس را به وحشت انداخت و زمینه را برای انتقاد از اعمال وزیر جنگ در مجلس فراهم آورد. نطق معتمدالتجار، نماینده آذربایجان در ۱۳ مهر ۱۳۰۱ شمسی واکنشی به این مسائل بود او در این نطق ضمن اشاره به خلافتکاریهای سردار سپه در مورد مطبوعات چنین می گوید: «بدون مجوز قانون جرائد رامی بندند و مدیران آنها را توقیف، حبس، تهدید و زجر می کنند و می زنند. چرا؟»^۲

۲. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی ج ۲، ص ۱۴۳.

این سخنان نطق تاریخی مرحوم مدرس راجع به قدرت مجلس مبنی بر عزل پادشاه و رئیس الوزراء و وزیر جنگ را در پی داشت. که هر دو این نطق ها بار دیگر به مطبوعات مخالف جرأت داد تا حمله خود را به رضاخان از سر گیرند. این وقایع منجر به استعفاء سردار سپه از وزارت جنگ گردید. سردار سپه بعد از استعفاء دست به یک سلسله اقداماتی زد تا مردم و مجلس را مرعوب کرده و حضور خود را در رأس وزارت جنگ عامل ثبات و امنیت جلوه دهد. از جمله این اقدامات ایجاد نامنی مصنوعی در تهران و مانور نظامی در مقابل مجلس بود که با توجه به این اقدامات محمدحسن میرزا ولیعهد و قوام السلطنه از رضاخان خواستند که در مجلس حاضر شود و متعهد گردد که بعد از این بر طبق قانون اساسی رفتار نماید. به این ترتیب برای نخستین بار سردار سپه در تاریخ ۲۴ مهر ماه ۱۳۰۱ در مجلس حاضر و ضمن نطقی به خواسته های نمایندگان مبنی بر عدم مداخله وزارت جنگ در دوایر مالیاتی و خالصجات تن در داد.^۳

این شکست رضاخان که وی آن را از تحریکات قوام می دانست منجر

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، ج ۱، ص ۲۴۱.

به تحولاتی در سیاست‌های وی گردید. از آن جمله، کنار آمدن با فراکسیون سوسیالیست مجلس به رهبری سلیمان میرزا اسکندری بود. که این تاکتیک در ایجاد رخنه در صفوف مخالفین و نهایتاً سلطنت وی تأثیر بسزایی داشت، نخستین تأثیر این اتحاد هماهنگی و همدستی جراید سوسیالیست‌ها و طرفداران سردار سپه در حمله به حکومت قوام و سقوط دولت وی بود.^۱ چنانچه پیش از این ذکر شد، قوام در ابتدای دوره صدارتش بر آن بود که قانون هیئت منصفه مطبوعات را در مجلس طرح و تصویب نماید. با شدت گرفتن حملات روزنامه‌های طرفدار سوسیالیست‌ها و سردار سپه، قوام بار دیگر بر طرح این قانون در مجلس پافشاری نمود؛ اما برغم تلاش دولت در این زمینه، مجلس در این باره جدیتی بخرج نمی‌داد. تا اینکه در اواخر مهر ۱۳۰۱ زمزمه‌هایی از طرف جمعی از وعاظ و علمای روحانی در تهران بر علیه جراید و هتاک‌ها به عمل آمد که عاقبت به بستن دکاکین و اجتماع عده‌ای از روحانیون در مسجد جامع منجر گردید.

با توجه به این امر بالاخره در روز شنبه ۱۰ آذر ۱۳۰۱ قانون هیئت منصفین مطبوعات در مجلس شورای ملی در چهار ماده به تصویب رسید.^۲ یکی دیگر از نتایج تحصن علماء در مسجد جامع تعیین ممیز مطبوعات در وزارت معارف بود که در کلیه مطبوعات، مراقب و ناظر مسائل مربوط به مذهب باشد. هر چند که در دوره رضاشاه هیچ یک از این قوانین رعایت نشد، قانون هیئت منصفین عوض گردید و مندرجات مطبوعات بر علیه مذهب، نه تنها متوقف نگردید بلکه تشویق شد.

در هر صورت رضاخان به استفاده از مطبوعات برای تحریک بر علیه قوام ادامه داد و کوشش کرد که اذهان عمومی را بر علیه کابینه قوام تحریک نموده و مقدمات نخست‌وزیری خویش را فراهم آورد. وی همچنین از طریق مطبوعات وابسته به خود شروع به انتقاد از قاجاریه کرده و سعی نمود بتدریج افکار عمومی را بر علیه احمدشاه تحریک نماید. از آن جمله می‌توان به مقاله روزنامه قیام در سوم بهمن ۱۳۰۱ اشاره کرد که تحت

۱. همان مأخذ ص ۲۴۴.

۲. همان مأخذ، ص ۲۵۹.

عنوان «وضعیت پوشالی» به شدت به شاه حمله و انتقاد کرده بود که چرا وی کابینه را برکنار نمی کند. ^۱ باتوجه به این زمینه چینی ها، کابینه قوام در بهمن ۱۳۰۱ سقوط کرد. با سقوط قوام السلطنه، ریاست وزراء نصیب مستوفی الممالک گردید و پس از او نیز مشیرالدوله عهده دار این سمت گردید؛ که هر دو این کابینه ها با زمینه چینی و اقدامات سردار سپه مواجه و ساقط گردیدند بدین گونه رضاخان یک قدم دیگر در راه کسب قدرت پیمود و در آبان ۱۳۰۲ فرمان نخست وزیری خود را از احمدشاه دریافت کرد.

ب: دوره نخست وزیری

از نخستین اقدامات سردار سپه در زمان تصدی ریاست وزراء، گذراندن تصویب نامه ای در هیئت وزراء بود که به موجب آن هر تظلمی که در مطبوعات و جراید چاپ می شد، بی جواب می ماند و بدان رسیدگی نمی شد. این تصویب نامه برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی بوده و از نخستین اقدامات رسمی برای محدود کردن مطبوعات در دوره رضاخان بحساب می آمد. صدور این تصویب نامه در جراید مزدور و طرفدار رضاخان با حسن نظر تلقی گردید ولی در روزنامه های مخالف بشدت از آن انتقاد شد. ^۲

۲. همان مأخذ، ص ۴۴۳.

رضاخان در زمان نخست وزیری همچنان از مطبوعات وابسته برای وصول به اهداف خویش استفاده نمود. از جمله برای خارج ساختن نظمی از دست سوئدی ها، تعدادی از جراید وابسته را وادار به حملات شدید به نظمی کرد و آنها نیز از هیئت دولت خواستند که هرچه زودتر توجهی به اوضاع نظمینه کرده و شخص لایقی را در رأس این اداره قرار دهد. بدین ترتیب سردار سپه توانست بدون هیچ اشکالی با این زمینه سازی ها «وستداهل» سوئدی را از ریاست نظمی برداشته و محمدخان درگاهی را بریاست آن منصوب نماید. ^۳ تسلط رضاخان بر این اداره دارای اهمیت زیادی است و پاره ای معتقدند که اگر نظمی در اختیار رضاخان قرار نمی گرفت رسیدن وی به مقام سلطنت ناممکن بود. از پیامدهای سلطه

۳. همان مأخذ، ص ۴۴۶.



رضاخان بر نظمیه، عدم رعایت قانون در مورد مخالفین و موافقین سردار سپه بود. مخالفین دچار تهدید و شکنجه و حبس شدند و موافقین در ارتکاب هرگونه اعمال خلاف مقررات آزاد ماندند. نخستین پیامد این واقعه تبعید فرخی یزدی، مدیر روزنامه طوفان و عده‌ای دیگر از روزنامه نگاران بعثت اعتراض به حکومت سردار سپه بود.

رضاخان پس از دستیابی به مقام صدارت با توجه به تجربیات قبلی خویش دریافته بود که هرگونه اقدام برای تغییر اوضاع باید از طریق مجلس و با تصویب آن صورت گیرد. بنابراین تمام سعی و تلاش خود را بکاربرد تا اکثریت مجلس را بدست آورد. او با استفاده از نظمیه و فرماندهان نظامی در ایالات در این طریق هم موفق شد و در مجلس پنجم تقریباً اکثریت نماینده‌ها را طرفداران سردار سپه تشکیل داد که عمده‌تأ بوسیله امرای لشکرها انتخاب شده بودند. مجلس پنجم در بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد، و از اولین پرده‌هایی که قرار بود توسط این مجلس بازی شود غوغای جمهوری بود. سردار سپه طبق عادت مألوف از طریق جراید وابسته به خویش مبارزه تبلیغاتی گسترده‌ای را بر علیه احمدشاه آغاز کرده و از طریق تحصن‌ها و تلگرافهای جعلی از ایالات به مجلس این گونه وانمود می‌کرد که مردم خواهان برکناری قاجاریه و تأسیس جمهوری هستند. از داخل مجلس نیز وکلای طرفدار رضاخان با رهبری تدین و سلیمان میرزا اسکندری در پی آن بودند که تا عید نوروز ۱۳۰۳ کلک قاجاریه را کنده و جمهوری اعلام نمایند. با طرح پیش‌رس قضیه جمهوری، ماهیت افکار رضاخان بخوبی بر اهل بصیرت روشن شد. و در مقابل آن، مرحوم مدرس از طریق بسیج اقلیت در داخل مجلس، مردم و روحانیون در خارج از مجلس، شروع به مقابله با جریان جمهوری طلبی نمود و توانست در این دور از مبارزه، پشت سردار سپه را به خاک رساند.^۱ در این میان بار دیگر جراید نیز به دو دسته تقسیم شدند، یک گروه آنها که از ترس زور طرفدار سردار سپه و جمهوری قلابی او بودند و دسته دیگر آنها که به جان خود رحم نکرده و با اقلیت مجلس و مرحوم مدرس در مبارزه بر علیه جمهوری متفق بودند.

۱. همان مأخذ،
ص ۴۴۸، ۵۱۹.

یکی از جراید مخالف جمهوری و سردار سپه روزنامه فکاهی قرن بیستم به مدیریت میرزاده عشقی بود و عشقی با آنکه آزادی خواه و شخصاً طرفدار رژیم جمهوری بود، با این وجود با جمهوری مصنوعی و اجباری رضاخانی مخالف بود. بگونه ای که در شماره اول روزنامه خود، چند کاریکاتور و همچنین اشعار و مقالاتی تند بر علیه جمهوری و جمهوریخواهان منتشر نمود که بلافاصله از طرف شهربانی شماره های این روزنامه جمع و سانسور گردید و خود میرزاده عشقی هم چند روز بعد از انتشار روزنامه بدستور رضاخان ترور گردید. ترور میرزاده عشقی، در حکم هشدار بود به همه مخالفان و خصوصاً مطبوعات، که از آن پس حداقل کیفر مخالفت با رضاخان مرگ است.

پس از واقعه قتل عشقی، مرحوم مدرس به روزنامه نویسانی که خود را طرفدار او می شمردند پیشنهاد نمود که در مجلس شورای ملی تحصن اختیار نمایند و برای کسب امنیت و مصونیت قانونی مداخله مجلس را تقاضا کنند. در نتیجه اشخاصی از روزنامه نگاران آزادیخواه که دل به وعده های سردار سپه نداده بودند به مجلس آمده و تحصن کردند و بقیه روزنامه های آن زمان از ریاکاری هایی که برای کسب و جاهت ملی بکار می بردند چشم پوشیده و علناً به هواخواهی سردار سپه پرداختند. در حقیقت در این زمان روشن گشت که کدام یک از مطبوعات طرفدار رژیم دیکتاتوری و کدامیک آزادی خواهند. این تحصن مدتی نزدیک به سه ماه طول کشید تا اینکه با ورود تیمور تاش به کابینه، وی با زعمای اقلیت مجلس کنار آمده و با مدیران جراید داخل صحبت شد. رحیم زاده صفوی نیز به نمایندگی از جانب مدیران جراید خواسته های آنان را که اکثراً در ارتباط با امنیت جانی و حقوقی و مصونیت قانونی بود به شرح و بسط بیان نمود. سردار سپه نیز در پاسخ اطمینان داد که تقاضای آنان از طرف دولت رعایت خواهد شد. هر چند تحصن پایان یافت ولی سه روز بعد از آن رحیم زاده صفوی دستگیر گردید و چون فراکسیون اقلیت تهدید به استیضاح دولت نمود، با مداخله تیمورتاش آزاد شد.^۱

یکی از رویدادهایی که پس از واقعه جمهوری خواهی اتفاق افتاد قتل ماژور ایمبری، کنسول آمریکا در تهران بود. گرچه هنوز ریشه های این حادثه در پرده ابهام است؛ اما آنچه که مشخص است استفاده رضاخان از این حادثه برای مبارزه و دفع مخالفین خود می باشد. پس از قتل ایمبری در تهران، به ریاست سر تیپ مرتضی یزدان پناه حکومت نظامی اعلام شد؛ بطوریکه زندان نظمیہ مملو از آزادیخواهان و طرفداران مدرس گردید. جراید طرفدار رضاخان نیز با استفاده از این واقعه، اقلیت مجلس و مخالفین خود را هدف قرار داده و سعی داشتند گناه این قضیه را به گردن آنها بیندازند و این در شرایطی بود که جراید اقلیت همه در توقیف و مدیران آن در تحصن بودند. در مجلس نیز طرفداران سردار سپه با جار و جنجال مانع استفاده از اقلیت از تریبون مجلس جهت دفاع از خویش می شدند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله در این باره چنین می گوید:

«تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن می ترسید که یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس، جراید اقلیت را یکباره توقیف و از قلم آنها راحت شده بود. در مجلس هم که می خواستند انتقاد یا حمله شدیدی به او بنمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرفهای خود را بزنند.»^۱

۱. همان مأخذ، ص ۱۲۵.

با توجه به این وضعیت مرحوم مدرس اقدام به استیضاح دولت رضاخان نمود. هر چند که این استیضاح با توجه به اختلالاتی که در مجلس پیش آمد انجام نگرفت ولی بار دیگر جراید طرفدار رضاخان را به حمله شدید به مرحوم مدرس واداشت. از آن جمله، روزنامه ستاره ایران به تاریخ ۸ مرداد ۱۳۰۳ با عنوان «استیضاح، افتضاح» حملات شدیدی به مدرس و اقلیت کرده و رضاخان را ستود. در واقع هرگاه که اقلیت مجلس می خواست که از حقوق قانونی خود استفاده نماید، جراید طرفدار دولت آنها را به باد ناسزاگویی می گرفتند.^۲

۲. همان مأخذ، ص ۱۲۸.

در هر صورت پس از واقعه قتل عشقی و جریانات حکومت نظامی (پس از قتل ایمبری) پرونده جراید اقلیت و اصولاً پرونده آزادی کلام تا

پایان دوره سلطنت رضاخان بسته می شود و از این پس کمتر کسی جرأت انتقاد بخود می دهد.

ج. دوره سلطنت

با توجه به اقدامات رضاخان در دوره تصدی وزارت جنگ و نخست وزیری، پس از دستیابی به سلطنت، دیگر اثری از مطبوعات مخالف باقی نماند. اما حساسیت وی نسبت به مندرجات و مطالب روزنامه ها افزون، و با تحکیم بیشتر پایه های قدرتش، افزونتر شد. در این دوره، نظارت بر امور مطبوعاتی به شهربانی واگذار گردید. رضاخان برای اعمال کنترل بیشتر بر مطبوعات شروع به کاستن از تعداد آنها در تهران و شهرستانها نمود. همزمان با کاهش تعداد روزنامه ها و مجلات، بر حیطه موضوعات مورد سانسور نیز افزوده شد. در ابتدا، سانسور مطبوعات به عهده مدیران و سردبیران بود و آنها با سپردن تعهدنامه، خود این کار را برعهده داشتند. اما پس از مدتی شهربانی خود رأساً کار سانسور را برعهده گرفت و کلیه مدیران مجبور شدند برای درج هرگونه مطلبی، ابتدا اجازه بازرس مطبوعات را کسب نمایند. سانسور که در آغاز منحصر به مقالات و اخبار بود، بتدریج به آگهی ها و اعلانات و سپس به کلمات نیز تسری یافت^۱. در این دوره بسیاری از جراید بدلیل چاپ شعر و یا حدیثی، که احیاناً از آن معنای مخالفی بر داشت می شد، تعطیل شدند. بهمین دلیل کمتر روزنامه ای را می توان سراغ گرفت که در این دوره حداقل یکبار توقیف نشده باشد. سایه توقیف و تعطیل نه تنها روزنامه های غیر رسمی، بلکه روزنامه های نیمه رسمی و کثیرالانتشاری چون ایران، شفق سرخ و اطلاعات را نیز در برمی گرفت. کناره گرفتن رهنما از روزنامه نگاری و توقیف و زندانی شدن علی دشتی، که هر دو از طرفداران رضاخان و از زمینه سازان سلطنت او بودند، بخوبی نمایانگر فشار و اختناق حاکم بر مطبوعات در عصر سلطنت رضاشاهی است. در اینجا این سؤال مطرح می شود که در شرایطی که تقریباً همه مطبوعات مخالف از میان رفته و جز عدّه ای روزنامه های طرفدار رژیم که عمدتاً در جریانات قبل از سلطنت

۱. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، عبدالکریم ذاکر حسین، چاپ دوم (تهران، دانشگاه تهران ۱۳۷۱) ص ۱۱۹.

و ایستگی و حمایت خود را اثبات نموده بودند. روزنامه‌ای باقی نمانده بود، دلیل این همه سوء ظن رضاخان نسبت به مطبوعات چه بود؟ پاسخ این سؤال را باید در طبیعت پر سوء ظن و پیشینه رضاخان جستجو کرد. او که خود دست نشانده بیگانگان بود، در هر کلام و سخن و حرکت رجال هم عصر خویش گمان توطئه و یا طعنه و خطابی بر علیه خود می‌برد و بهمن دلیل بسرعت واکنش نشان می‌داد. البته این حساسیت تنها نسبت به مندرجات مطبوعات داخلی نبود، بلکه وی از طریق نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای مختلف مضامین روزنامه‌های خارجی در مورد ایران و سلطنت پهلوی را همواره تحت کنترل داشته و در صورت مشاهده سخنی بر خلاف میل و منافع خویش، از پیگیری مسئله چه در قالب تکذیب و یا تقاضای توقیف و محاکمه مدیر روزنامه و یا حتی قطع روابط کوتاهی روا نمی‌داشت. چنانچه بدلیل مندرجات مجله فکاهی «اکسلسیور» فرانسه، رابطه ایران را با آن کشور قطع نمود.^۱

۱. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰) چاپ اول، تهران: نشر البرز، ص ۴۶.

رضاخان که در پی کسب قدرت مطلقه در ایران بود، پس از سرکوب مخالفین و از میان برداشتن رجال قدرتمند و بانفوذ کشور، روحانیت و نفوذ مذهب در میان مردم را اصلی‌ترین مانع در راه وصول به اهداف خویش دید. به همین دلی در کنار اقدامات عملی چون برکنار داشتن روحانیون از اداره امور مردم از طریق ایجاد و توسعه سازمان‌هایی چون عدلیه، ثبت اسناد و محاضر دولتی طلاق و ازدواج، کاستن از تعداد معممین با استفاده از وحدت لباس و سرانجام ایجاد منع و محدودیت در برگزاری مراسم مذهبی، کوشید با بهره‌گیری از روشنفکران غرب زده، و از طریق ترویج و نشر مظاهر پوسته‌ای و رویه‌ای تمدن غرب در قالب ادبیات، مطالب درسی، و یا از طریق ترویج لباس و مد غربی، بتدریج سنت‌های فکری و رفتاری جامعه ایران را که براساس مذهب شکل گرفته بود متحول سازد، زیرا انتظار داشت با رنگ باختن و سست شدن اعتقادات مذهبی جامعه، از نفوذ و قدرت حاملان و مروجین مذهب نیز در جامعه کاسته شود. و این هدف نهائی سیاست فرهنگی رژیم پهلوی چه در دوره رضاشاه و چه در

دوره محمدرضا شاه بود. به همین دلیل یکی از اصلی ترین محورهای تبلیغاتی مطبوعات این دوره، همگامی با سیاستهای دولت در مبارزه با فرهنگ و سنتهای اسلامی بود، در راستای این سیاست، مطبوعات می کوشیدند با تأکید بر فرهنگ و تمدن ایران باستان، میراث های فرهنگی تمدن ایران بعد از اسلام را بتدریج کم رنگ نمایند. این گرایش به بزرگ نمایی تاریخ ایران پیش از اسلام اگرچه ریشه در افکار روشنفکران ابتدای مشروطه داشت، اما رضاخان با تقویت این گرایش از آن به عنوان محمل ایدئولوژیک و مبنای مشروعیت رژیم، بهره می برد. در هر صورت رژیم رضاخان، برغم هیبت و صلابت ظاهری و با وجود هزینه های هنگفت که صرف ایجاد ارتش و نیروهای پلیس نموده بود، به دلیل عدم پشتیبانی مردمی در برخورد با نخستین بحران خارجی در شهریور ۱۳۲۰ فرر ریخت. با فروپاشی رژیم، زنجیرهای سانسور و فشار از دست و پای مطبوعات باز شد و پس از بیست سال بار دیگر مطبوعات ایران توانستند در محیط نسبتاً آزادتری انتشار یابند، این آزادی تا تحکیم قدرت محمدرضا و شروع سانسور، بطور نسبی تداوم یافت.

سند شماره ۱

درخواست مدیر روزنامه آئینه ایران* (علی اصغر امیرجلیلی) از تیمورتاش مبنی بر رفع سانسور از روزنامه وی.

مورخه ۲۵ آبان ماه ۱۳۰۸ اداره روزنامه آئینه ایران

مقام منبع وزارت جلیله دربار اعظم پهلوی دامت شوکت

چریده نوین آئینه ایران از تاریخ هفتم آبان ماه در طهران منتشر گردیده

* روزنامه آئینه ایران در سال ۱۳۰۸ به مدیریت و صاحب امتیازی امیرجلیلی در تهران تأسیس شد و اولین شماره آن در هفتم آبان همان سال منتشر گردید.

مکاتبات مدیر این روزنامه با تیمورتاش (وزیر دربار رضاخان) بخوبی فضای خفقان زده و پر از ارباب حاکم بر مطبوعات عصر رضاخان را مجسم میسازد، لحن چاپلوسانه و همراه باعجز و الحاح امیرجلیلی در این مکاتبات، حاکی از آن است که مدح و ثنا و العاج و التماس بر بخشش گناهان مرتکب شده (یا نشده) همه از ابزارهایی بودند که مدیران جراید آن دوره، برای رهایی از توقیف، تعطیل، حبس و تبعید، بدان متوسل می شده اند و امیرجلیلی نیز چون سایرین در بکار بردن این ابزارها کوتاهی نمی کرده است.



که تا آخرین نمره آن را بدفتر محترم تقدیم داشته احساسات قلبی و خدمات قلبی که در موقع تصدی جراید بر عهده بنده بود شاید شاهد روحیات بنده باشد مخصوصاً چندماهه که روزنامه وطن بمدیریت بنده اداره می شد و خوشوقتیم که در همان اوان استدعای بنده مورد قبول یافته و رفع سانسور شد. اکنون باز استدعای خود را در این موقع برای این روزنامه جدید که تحت مسئولیت و مراقبت بنده اداره می شود تجدید نمایم مقرر فرمایند که قرارداد معینه را به تعهد بنده رسانیده و قسمت سانسور را که هر شب زحمت می دهد و مقداری از شب را در مطبعه گرفتارم بردارند که با دلگرمی به ایفای وظیفه در خدمتگذاری مفتخر باشم امیدوارم در تسریع استدعای بنده بذل عنایت خواهید فرمود با تقدیم احترامات فایقه

مدیر و مؤسس و صاحب امتیاز

[امضاء:] علی اصغر امیر جلیلی

[مهر:] اداره روزنامه آئینه ایران

سند شماره ۲

مکاتبه مدیر روزنامه آئینه ایران با وزیر دربار در خصوص عدم درج آگهی توسط مؤسسات و ادارات دولتی در روزنامه وی به تصور عدم تأیید روزنامه مزبور از طرف وزیر دربار

مورخه ۹ آذر ۱۳۰۹

اداره روزنامه آئینه ایران

خصوصی است

مقام منبع حضرت اشرف آقای تیمور تاش وزیر محترم دربار پهلوی

دامت عظمته

۱. در اصل: آنوجود.

بامید توجه و مراحم آن وجود^۱ اشرف سال اول این جریده پایان رسید و اینک یکماه هم از انتشار سال دوم آن می گذرد. سال اول صفحات روزنامه کوچک و بعد در دو صفحه بزرگ و از ابتدای سال دوم هر روز در چهار صفحه بزرگ نتشار می یابد. و تاکنون ۲۰۳ نمره مرتباً طبع و توزیع شده است. زحمات معنوی و خسارات مادی که در این مدت متوجه شده

محتاج بشرح نیست. زیرا ضمیر منیر از تمام جزئیات و کلیات امور مطبوعات بخوبی مستحضر و شرح آن توضیح و اصحاحات است.

مطبی که می خواهد محترماً بعرض رساند موضوع بی محبتی ها و عدم مساعدتهایی است^۱ که از طرف اولیاء امور و دوائر دولتی نسبت باین مؤسسه بعمل آمده است. ثبت اسناد که حتی از دادن یک سطر اعلان هم باین جریده خودداری نمود. سایر دوائر و مؤسسات دولتی به تصور اینکه حضرت اشرف نظر لطف و مرحمی نسبت به این روزنامه ندارد از دادن اعلانات حتی الامکان خودداری نموده و می نمایند.

فدوی باستظهار اینکه خود را از خدمت گزاران صمیمی دانسته و روزنامه محقر خود را ناشرافکار و نیات عالی می داند و تمام صفحات گذشته آن هم شاهد صادق این مدعا است. تمام این مدت را با سرمایه شخصی اداره نموده و تا آخرین درجه امکان آرزو دارد بخدمت خود ادامه دهد. لیکن مع التأسف سرمایه قلیل نزدیک باتمام و اگر نظر مهر و عطوفت آن وجود اشرف متوجه این کمترین و مؤسسه نوزاد او نگردد. تصور می رود تا بیست روز الی یکماه دیگر بیشتر نتواند بمراسم فدویت و خدمت جاریه خود عمل نموده و روزنامه جوانی که وقف انتشار نیات عالیست دچار تعطیل گردد. مراسم فدویت و احترامات فائقه را تقدیم می دارد.

فدوی امیر جلیلی

سند شماره ۳

مکاتبه مدیر روزنامه آئینه ایران با عبدالعسین تیمور تاش در خصوص خسارات وارده به وی بر اثر توقیف روزنامه اش و درخواست رفع توقیف از آن

اداره روزنامه آئینه ایران تاریخ ۱۲ ماه اردیبهشت ۱۳۱۱

قربان وجود محترمت می گردم سیزده ماه است شغلم توقیف، خودم بی تکلیف، دفتر روزنامه به انتظار مراجعت وجود مبارک از اروپا تا اوایل بهمن ماه ۱۳۱۰ [۱] در شاه آباد مفتوح پس از رجعت حضرت اشرف

۱. در اصل: ل: مساعدتهاییست.



از سفر با تقدیم عریضه و شرفیابی چندین دفعه بدربار اعظم و مایوس از زیارت وجود اشرف ناچار برای خفه نمودن احساسات و تفکر خود مسافرت های داخله مملکت را شغل خود قرار داده که اکنون از اول اردیبهشت قسمت جنوب را مسافرت می نمایم و حال در شیراز متوقفم مستدعی چنانم قدری توجه بیشتری به حیثیت و شرافت جوانی بفرمائید که با یک عشق و صمیمیت در قسمت جریده نگاری مروج افکار عالیه بوده است با خسارت قریب ده هزار تومان اکنون سرگردان و بیابان گرد گشته ام! در صورتیکه شخصاً مستدعیاتم را مورد عنایت قرار نخواهید داد شایسته است با روح پاک و نجیب خود از تنبیه و مجازات بعدی صرف نظر فرموده اجازه فرماید که وزراء محترم طرق و پست و تلگراف بوضعیت و مقدرم توجه نموده بعرض عالیه برسانند.

امیر جلیلی مذهبی

جانباز همیشه وجودت

سند شماره ۵

تقاضای مدیر روزنامه اقدام * (عباس خلیلی) از رضاشاه مبنی بر رفع توقیف از روزنامه وی

تاریخ ۱۳۱۰/۱۲/۴

نمره ... ۸۳۰ ...

اقدام

جریده یومیه

طهران

دائرة مراسلات

* روزنامه اقدام به مدیریت و صاحب امتیازی عباس خلیلی در سال ۱۲۹۹ شمسی در تهران تأسیس گردید.

عباس خلیلی صاحب امتیاز و مدیر اقدام از نواده های حاج ملاعلی خلیلی بود که در نجف اشرف متولد شد و هنگامی که نهضت ضد انگلیسی در عراق شکل گرفت، جمعیتی بنام نهضت اسلام تشکیل داد و از این راه زبانهای فراوانی به انگلیسیها وارد ساخت. بعد از جنگ جهانی اول از طرف انگلیسیها محکوم به اعدام شد ولی از عراق به تهران فرار کرد و در اداره روزنامه رعد مشغول بکار شد. پس از فرار مدیر روزنامه رعد (سید ضیاءالدین طباطبائی) از ایران، خلیلی به تأسیس روزنامه اقدام پرداخت. این روزنامه از همان بدو تأسیس به دلیل قلم تند و نیش دار مدیر آن و انتقاد از دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران، مکرراً توقیف گردید. اولین بار در سال ۱۳۰۱ در زمان ریاست الوزرائی مستوفی الممالک توقیف گردید و روزنامه بیداری به جای آن منتشر شد، که این روزنامه نیز پس از انتشار چهار شماره توقیف گردید.



۱. در اصل سلطنته

دفتر مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی خلدا ... ملکه و سلطنته^۱

(سلطنته)

۲. در اصل: باین.

بر اثر نشر یک شماره مخصوص که حاکی از حسن عقیده و ایمان حقیقی نسبت بذات اقدس شاهنشاهی می باشد جریده اقدام از طرف نظمیه توقیف گردیده اگر اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه به این^۲ توقیف رضایت می دهند که نهایت سعادت حاصل است و گر سوءظن و غرض ورزی دیگران مسبب این توقیف است که بعد از مطالعه شماره روز سیم اسفند اخلاص حقیقی و ایمان واقعی و خدمت بدون توقع اجر از صاحب اقدام کاملاً محرز است. منتظر مراجع شاهانه می باشم

[امضاء: عباس خلیلی]

سند شماره ۸

تقاضای مدیر روزنامه اطلاعات* (عباس مسعودی) از رضاشاه مبنی

بر رفع توقیف از روزنامه اش

تهران

مورخه یکشنبه دوم آذر ماه ۱۳۰۸

روزنامه یومیه عصر

اطلاعات

روزنامه اقدام که در دوره رضاشاه مانند سایر روزنامه ها توقیف و تعطیل گردیده بود، بعد از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً منتشر شد. این روزنامه در دوره محمدرضا پهلوی نیز بدلیل مقالات تند و انتقادی مکرراً توقیف گردیده و مدیر روزنامه در زمان نخست وزیری قوام السلطنه بوسیله شهربانی راهی زندان گردید. علاوه بر اخبار داخلی و خارجی، مقالات و ترجمه های متنوعی نیز در این روزنامه بچاپ می رسیده است. از مدیر روزنامه اقدام علاوه بر کار روزنامه نگاری کتب و مقالاتی، از جمله ترجمه کلیات سعدی و قسمتی از شاهنامه فردوسی به عربی و ... بجای مانده است.

۳. محمدرضا هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶ الی ۲۲۹.

• روزنامه اطلاعات به مدیریت و صاحب امتیازی عباس مسعودی، در سال ۱۳۰۵ در تهران تأسیس گردید و اولین شماره آن عصر یکشنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ روی یک ورق بزرگ منتشر شد. این روزنامه در ابتدا بوسیله مرکز اطلاعات ایران که مسعودی در آن عضویت داشت منتشر می شد.

روزنامه اطلاعات یکی از کثیرالانتشارترین، متنوع ترین و بادوامترین روزنامه هائی است که تقریباً بدون وقفه، از سال ۱۳۰۵ تاکنون در ایران منتشر شده است. روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۰۸ بدلیل انتشار اعلانی بر خلاف میل و نظر دولت وقت توقیف و تعطیل گردید و تنها پس از وساطت عده ای از مقامات وقت اجازه انتشار مجدد یافت. این روزنامه در دوره رضاشاه مهمترین روزنامه ای بود که عصرها منتشر می شد.

در جریان وقایع هفده آذر ۱۳۲۱ علی رغم اینکه مرکز روزنامه اطلاعات دچار حریق گردید و مدیر و تعدادی از اعضاء آن زخمی شدند، دولت وقت، مسعودی را از محرکین واقعه قلمداد

آستان مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه
اوراق چهارساله روزنامه اطلاعات بهترین شاهد خدمتگذاری این
روزنامه به مملکت است. پیروی از نیات مقدس بندگان اعلیحضرت
همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه بالاترین وظیفه ملی خود دانسته زیرا افکار
مبارک شاهانه روی سعادت و ترقیات ملت و مملکت ایران و تجدید
عظمت و اقتدار این سامان می باشد و بدیهی است وظیفه هر وطن پرستی
این است که حتی القوه در انجام نیات مقدس همایونی که بخیر و صلاح و
ابتهت مملکت است خود را موظف داند.

در این موقع که چاکر در پیشگاه ملوکانه مقصر واقع شده و روزنامه
اطلاعات دچار تعطیل گردیده می خواهد تفقد و عواطف شاهانه را شامل
حال خود سازد، چاکر تقصیری متوجه خود نمی داند زیرا در برابر یک
اوراق چاپ شده رسمی که مخبر اداره بشکل متحدالمال به اداره برای طبع
تسلیم داشته هیچ تصور نمی رفت انتشار آن برخلاف میل و نظر دولت
شاهنشاهی باشد چنانچه همین تصور را سایر همکاران نموده و هیچیک
تشخیص سوء نداده به نشر آن مبادرت ورزیدند و در این جا تنها گناه
روزنامه اطلاعات این بوده است که عصرها منتشر می شود و اخبار را یک
روز از سایر جراید زودتر نشر می دهد.

اینک با اعتراف به خبط خود از آستان مبارک بندگان اعلیحضرت
اقدس همایونی استدعا دارد امر و مقرر فرمایند روزنامه اطلاعات که در

کرد و روزنامه اطلاعات نیز از روش معمول خود خارج شد و برای نخستین بار با انتشار مقاله ای
تحت عنوان «انتقاد از رویه دولت» از عملکرد دولت وقت انتقاد کرد، لذا بمدت چهل و سه روز
توقیف گردید. البته قوام السلطنه از آنجا که وقایع ۱۷ یا ۱۸ آذر ۱۳۲۱ را پیش بینی نموده بود در
روز ۱۷ آذر ابلاغیه ای مبنی بر توقیف کلیه روزنامه ها بجز یک روزنامه که از طرف دولت منتشر
می شد صادر کرد.

روزنامه اطلاعات علاوه بر انتشار اخبار ایران و سایر کشورها، مقالات و ترجمه های مختلف و
اخبار مجلس شورای ملی را نیز بتفصیل منتشر می ساخت. روزنامه اطلاعات بعد از وقایع
شهریور ۱۳۲۰ علی رغم انتشار روزنامه های متعدد توسط احزاب و دسته جات مختلف موقعیت
قبلی خود را حفظ نمود و تاکنون نیز بعنوان یکی از مهمترین روزنامه های کشور به حیات خود
ادامه داده است.^۱

مدت چهار ساله دوام همیشه روی مصالح مملکتی پیش می‌رفته و تحت توجه و حمایت ملوکانه موفق شده است در این عصر با افتخار یک روزنامه عصر آبرومندی در مملکت باشد در محاق تعطیل و توقیف نیفتاده و قبل از اینکه سگته [ای] به آن وارد شود از طرف ذات مقدس همایون شاهنشاهی امر به رفع تعطیل آن صادر گردد.

[امضاء:] عباس مسعودی

سند شماره ۹

درخواست عده ای از طرفداران روزنامه اطلاعات از تیمور تاش مبنی بر رفع توقیف از روزنامه مزبور

۱۳۰۸/۹/۷

مقام منبع بندگان حضرت اشرف آقای وزیر دربار پهلوی دامت شوکت بطوریکه خاطر محترم مستحضر است آقای مسعودی مدیر جردیده اطلاعات از بدو تأسیس روزنامه خود در تنویر افکار جامعه و تبلیغ نیات اصلاح طلبانه هیئت محترم دولت عامل صمیمی و مؤثری بوده تمام هم خود را به تهیه سرمایه معنوی مصروف و از سرمایه و وسایل مادی تهی دست می‌باشد و باین جهت ادامه تعطیل روزنامه برای او غیر قابل تحمل می‌باشد. استدعا داریم مراتب عسرت آقای مسعودی و استدعای بندگان را بعرض خاکیای ملوکانه ارواحنا فداه رسانده ابلاغ انتشار مجدد روزنامه را صادر فرمائید و امیدواریم این پیش آمد موجب عبرت و تذکر کافی شده در آتیه مراقبت بیشتری در حسن اداره روزنامه خود بنماید.

[امضاء چهل و یک نفر]

بروجردی سید مرتضی وثوق دکتر طاهری یاسانی

احتشام زاده جمشیدی مازندرانی احمد بهرامی و ...

سند شماره ۱۰



درخواست مدیر روزنامه ایران* (زین العابدین رهنما) از تیمور تاش
مبنی بر جلوگیری از لغو قرارداد چاپخانه تمدن با وزارت عدلیه از طرف ان
وزارتخانه

تاریخ ۲۸/۸/۱۳۰

تهران

روزنامه یومیه ایران

حضرت اشرف

شهامت و بزرگواری حضرت اشرف یقیناً اجازه نمی دهد که برای
اشتباه یکساله که در رفتار سیاسی اتخاذ کردم راضی شوید تمام رشته های
زندگی بنده را مختل نمایند.

دو دوره دوستی و ارادتمندی صمیمانه که مولود اقتدای فکری بنده
بوده، یکی هشت سال قبل از وزارت دربار حضرت اشرف و یکی دو سه
سال بعد از آن که در فاصله بین این دو یک اشتباه سیاسی بنده را بدبختانه
برای یکسال از حضرت اشرف دور نگاهداشت، یقین دارم در قلب
حضرت الطاف و محبتهایی برای بنده ذخیره نگاهداشته است که در
موقعش آثار خود را داده و می دهد. فعلاً بنده از حضرت اشرف تقاضای

* روزنامه ایران یکی از قدیمیترین روزنامه های کشور بود که مراحل مختلفی را در دوران انتشار
خود طی نمود. این روزنامه در دو دوره نسبتاً مجزا منتشر گردید. دوره اول در سال ۱۲۸۸ قمری
بجای روزنامه های علمیه، دولت ایران و ملت سینه، بعنوان یک روزنامه کاملاً رسمی تحت
نظارت مسئول انطباعات دولتی (محمد حسن خان اعتماد السلطنه) منتشر گردید. در این دوره
هزینه روزنامه کاملاً از طرف دولت پرداخت می شد و اخبار آن نیز غالباً مربوط به دربار و اخبار
خارجی و وقایع جزئی شهرهای مختلف و تغیرات آب و هوایی کشور بود. بعد از مرگ اعتماد
السلطنه اداره روزنامه به وزیر انطباعات (محمد باقر خان ادیب الملک) واگذار شد. در سال
۱۳۲۱ قمری که اداره جراید به میرزا محمد ندیم باشی واگذار گردید، اسم روزنامه مزبور به
ایران سلطانی تغیر یافت.

دوره دوم روزنامه ایران از سال ۱۳۹۵ هـ. ش شروع گردید. از این زمان به بعد حالت نیمه
رسمی پیدا کرد و اشخاص مختلفی اداره آن را بهمه گرفتند. از ابتدای سال ۱۳۰۲ مدیریت آن به
زین العابدین رهنما واگذار شد. رهنما کمک خرج دولت را که ماهیانه پرداخت می شد نپذیرفت
و خود را از قیودی که مسلماً مستلزم دریافت مساعدت مزبور بود آزاد ساخت و از این سال
(۱۳۰۲) به بعد روزنامه ایران یومیه شد و همه روزه مرتباً منتشر گردید.

در سال ۱۳۱۶ با خروج رهنما از ایران اداره روزنامه به مجید موقر واگذار شد و به همان سبک
قبلی منتشر گردید. روزنامه ایران در تمام دوره رضاشاه تنها روزنامه مهم صبح بود که یگانه رقیب
آن روزنامه اطلاعات بود که در عصرها منتشر می شد. بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و بازگشت
رهنما به ایران اداره روزنامه مجدداً به وی واگذار شد و پس از انتصاب وی به سمت سفیر ایران در
پاریس فرزندش روزنامه را اداره می کرد.

جدیدی ندارم تنها چیزی که بنده را به نوشتن این عریضه و ادار می کند قضیه کتترات مطبوعه ما است با وزارت عدلیه که چندی قبل خاطر مبارکتان را مسبق ساختم و حضرت اشرف همان روز یادداشت فرمودید به آقای وزیر عدلیه مذاکره فرمائید. این کار را آقای دشتی ** با حرص و ولعی تعقیب می کند که از مطبوعه تمدن منتزع کرده و برای مطبوعه خود بگیرد و بر حقوق سیصد تومان و کالت و پولهای دیگر علاوه کند. تمنائی که از حضرت اشرف دارم این است که به آقای وزیر عدلیه تذکر فرمائید که یا اجازه ندهند کتترات رسمی و امضاء شده بین مطبوعه ما و وزارت عدلیه لغو شود یا اگر به واسطه اعلان مناقصه جدید و لغو کتترات مجبور هستند پیشنهادات جدید را مورد توجه قرار دهند آخرین قیمتی را که اخیراً مطبوعه تمدن داده و از همه کمتر است و مطابق قانون باید به او واگذار شود امر دهند که به او بدهند.

مندرجات روزنامه ایران تا سال ۱۳۰۲ که نیمه رسمی بود و نیمی از مخارج خود را از دولت دریافت می کرد، اغلب اجتماعی و مطابق نظر و سیاست دولتهای وقت بود و پس از آن بیشتر مشتمل بر مقالات مختلف و تمام اخبار داخلی و خارجی و ترجمه رمانهای مختلف بود. ** علی دشتی فرزند شیخ عبدالحسین در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در کربلا متولد شد. هنگامی که به ایران آمد، شغل روزنامه نگاری را برگزید و در اصفهان و شیراز مقالاتی اجتماعی و ادبی در روزنامه ها چاپ کرد. پس از انعقاد قرار داد ۱۹۱۹، به صف مخالفین آن پیوست و برضد کابینه قرارداد، مطالبی در روزنامه نوشت. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دستگیر و زندانی شد. پس از آزادی از زندان روزنامه شفق سرخ را منتشر کرد. در دوران وزارت جنگی رضاخان در پی اقدامات وی علیه روزنامه ها، دشتی به صف مخالفین رضاخان پیوست، اما مخالفت وی با رضاخان دیری نپایید و پس از آنکه رضاخان پایه های قدرت خود را مستحکم کرد، او نیز به صف هواداران رضاخان درآمد. دشتی که در به سلطنت رسیدن رضاخان تلاش زیادی کرده بود در دوره پنجم مجلس شورای ملی به نمایندگی مجلس انتخاب شد، اما اعتبارنامه وی به علت ارتباطش با سفارت انگلستان رد شد. در دوره های ششم، هفتم، هشتم و نهم از بوشهر، دوازدهم و سیزدهم از دماوند و چهاردهم از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. در سال ۱۳۱۴، دشتی به علت مختصر انتقاداتی از دولت، مورد غضب رضاخان واقع شد و امتیاز روزنامه اش لغو گردید و مجدداً مورد محبت قرار گرفت و به نمایندگی مجلس انتخاب شد و ریاست اداره سانسور مطبوعات شهربانی به وی واگذار شد و تا سال ۱۳۱۹ در این سمت باقی ماند. بعد از شهریور ۱۳۲۰، از مخالفین سرسخت پهلوی گردید و نطقهای آتشینی در مجلس علیه رضاخان ایراد کرد، اما بزودی این آتش وی فروکش کرد و کتابی در مدح رضاخان نوشت. در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ وزیر مشاور کابینه حسین علاء شد و از اولین دوره مجلس سنا، سناتور بود. در دوره های دوم و سوم، سناتور انتخابی تهران و در دوره های اول، چهارم، پنجم و هفتم، ستار انتصابی شاه بود، پس از انقلاب مدتی بازداشت و زندانی شد و سرانجام در ۲۶ دی ماه ۱۳۶۰ در تهران درگذشت. ۲

۱. محمد صدر هاشمی
ص ۳۰۵، ۳۰۶.

۲. حسن مرسلوند،
زندگینامه رجال و مشاهیر
ایران، ج ۳ (تهران: الهام،
۱۳۷۳)، ص ۲۱۸ الی
۲۲۳.



دیگر بسته به امر و اراده عالی است که برای بنده در هر حال مطاع است.
[امضاء:] زین العابدین رهنما

سند شماره ۱۱/۱

نامه مدیر روزنامه ایران (زین العابدین رهنما) به تیمور تاش در خصوص عدم امکان رعایت بخشنامه نظمی در مورد سانسور مطبوعات تهران

روزنامه یومیه ایران تاریخ ۱۰/۱/۱۵ [۱۳]

حضرت اشرف، مأمور تأمینات امروز صبح متحدالمال ضمیمه را به مطبوعات ابلاغ کرده است. انجام هیچیک از این مواد سه گانه برای ادارات جراید عملی نیست. از آن گذشته با تعهدی که حضرت اشرف از مطبوعات گرفته اید و در اداره نظمی موجود است این متحدالمال معنایی ندارد. در هر حال روزنامه ایران در موقع سختی سانسور هم از این قبیل مواد معاف بوده زیرا قطعاً بهتر از مأمورین سانسور نظمی به مملکت^۱ و اوضاع علاقه مند بوده است مع ذالک هر طور حضرت اشرف امر فرمائید اطاعت می شود.

۱. در اصل بمملکت

[امضاء:] زین العابدین رهنما

سند شماره ۱۱/۲

سواد بخشنامه نظمی، ضمیمه نامه زین العابدین رهنما

۱. به مدیر توزیع اخطار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.
۲. بکلیه ماشین خان[ه]های مطابع اخطار شود که همه روزه باید روزنام[ه]های چاپ شده را نگاه دارند تا از طرف نظمی اجازه انتشار آن داده شود.
۳. بکلیه مطابع و مدیران جراید و اطاقهای حروف چینی اخطار شود که هیچ خبر و مقاله را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت

دارد به شعبه مطبوعات بیاورند اجازه بگیرند.

سند شماره ۲۵/۱

درخواست استعفای کفیل وزارت امور خارجه (فتح ا... پاکروان) از
مقام خود به دلیل اهانت روزنامه شفق سرخ * نسبت به وی و اعضای
وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه بتاريخ ۲۰ فروردین سنه ۱۳۰۷

قربانت شوم روزنامه شفق سرخ که از چندی قبل بواسطه
نظریات شخصی که بنده بنا به مسئولیتی که دارم از قبول آن امتناع نموده ام
نیش هایی بوزارت خارجه می زد حالا بشدت خود افزوده در نمره امروزی
حملات سختی بوزارت خارجه نموده است که نسخه آنرا لفاً تقدیم می دارد
و از نظر مبارک می گذرد. نشریات مغرضانه این روزنامه دیگر نه برای بنده
و نه برای کارکنان آن وزارت خانه که شب روز اوقات خود را صرف
خدمتگذاری مملکت می نمایند حیثیاتی باقی نگذاشته.

* روزنامه شفق سرخ به مدیریت و سردبیری علی دشتی در سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران تأسیس
شد و اولین شماره آن در ۱۱ اسفند ۱۳۰۰ منتشر گردید.
مذاکرات مجلس، مقالات ادبی و علمی، سخنرانیهای دانشمندان و اخبار داخلی و خارجی از
جمله مندرجات این روزنامه بوده است. این روزنامه بیشتر مروج افکار غربی بوده و سعی داشته
خوانندگان خود را نسبت به تحولات و پیشرفتهای مغرب زمین آگاه سازد.
روزنامه شفق سرخ بخاطر انتشار مقالات تند علیه دولتهای وقت چندین بار توقیف گردید و
موضوع آن به هیئت وزراء کشیده شد. در سال ۱۳۰۹ بدنبال کناره گیری علی دشتی از عالم
مطبوعات مدیری و سردبیری روزنامه به مایل تویسرکانی (سردبیر سابق روزنامه یومیه ستاره
ایران) محول گردید. با تغییر مدیریت روزنامه و کنترل شدید دولت وقت که از مدتی قبل شروع
شده بود روزنامه شفق سرخ از حالت تند و انتقادی خود خارج شد و بیشتر به انتشار اخبار داخلی
و خارجی پرداخت. اسناد شفق سرخ در این مجموعه، بیانگر استفاده دربار از این روزنامه جهت
بی اعتبار ساختن و بیرون کردن رقبا و عناصر نامطلوب حکومتی از صحنه می باشد. اشاره صریح
نگارنده سند به کنترل مطبوعات توسط نظمی و لحن کلی نامه بخوبی نشان دهنده این معنی
می باشد.



۱. در اصل: روزنامجات.
۲. در اصل: باین
۳. در اصل: روزنامها

هرگاه جراید و روزنامه جات^۱ در تحت نظر نظمیه نبود هیچ وقعی به این^۲ ترهات گذارده نمی شد ولی چون عموماً از داخله و خارجه می دانند که اداره نظمیه در جلوگیری این قبیل نشریات روزنامه ها^۳ نظر خاص و مراقبت تام دارد وقتی چنین مقاله توهین آمیز با این لحن خارج از ادب در روزنامه منتشر می شود توجه مخصوص انظار عمومی را جلب کرده یک وزارت خانه مملکت را مفتضح می سازد البته خود حضرت اشرف تصدیق می فرمائید که برای بنده غیر قابل تحمل است که با استحضار از نیات سوء و خواهشهای بی موقع نویسنده روزنامه تحمل چنین توهینی را در مقابل عموم مردم نموده حیثیات خود را در معرض بازیچه و اغراض او بگذارم در صورتیکه خاطر مبارك کاملاً مستحضر است که بنده برای مقام خود نه قدمی برداشته و نه کمتر تشبثاتی برای بقای خود در این مقام کرده بلکه بعکس چنانچه خود حضرت اشرف بهتر از هرکس می دانند چندین مرتبه کتبا و شفاهاً استعفاء داده ام فقط باقی بودن بنده در کار نظر بتوجهات و تأکیدات شخص شخیص عالی بود و چون تنها نظر بنده این بود که شاید بتوانم خدمتی به پادشاه متبوع معظم خود و مملکت خویش بنمایم خدمت خود را مداومت داده ام. در اینجا لازم می دانم یک نکته را یادآور شوم که چندی قبل خود حضرت اشرف می فرمودند اگر از هرکسی نسبت به مقامات رسمی مملکت حملات مغرضانه شود حقیقتاً آن حملات متوجه بذات مقدس ملوکانه روحنا فداه خواهد شد و وزارت خارجه فعلی وزارت خانه اعلیحضرت اقدس شاهنشاه پهلوی روحنا فداه و کارکنان این وزارتخانه از بنده و سایرین از چاکران صدیق و فرمان بردارند اگر وزارت خانه خراب یا کارکنان اش نالایق باشند چه مانعی متصور است که وزارتخانه منحل نشود یا چه محظوری است که نالایق ها را اخراج ننمایند پس اعتراض روزنامه به کجا برمی خورد و مقصود نویسنده از این جمله: «اگر ما وزارت خارجه نخواهیم تکلیفمان چیست؟ باید به کجا متوسل شد» چیست و اعتراض بر کیست. اگر این وزارتخانه و کارکنان آن که اینطور هدف اغراض اشخاص واقع شده اند از طرف اولیای امور حمایت

این وزارتخانه و کارکنان آن که اینطور هدف اغراض اشخاص واقع شده‌اند از طرف اولیای امور حمایت نشوند و از اینگونه نشریات مغرضین جلوگیری نشود یا چه امیدواری می‌توانند به خدمات صادقانه ادامه دهند. به هر صورت بنده این عریضه را از طرف خود به عرض می‌رسانم و چنانچه جبران سزاواری نشود تمکن ادامه بخدمت را با این ترتیب ندارم و مستدعی هستم استعفای بنده را به خاکپای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه عرضه فرمائید.

[امضاء: فتح الله پاکروان]

سند شماره ۲۵/۲

مقاله روزنامه شفق سرخ در خصوص عملکرد ضعیف و غلط وزارت

امور خارجه

۱۹ فروردین

یادداشت

سومین مقصد دولت در ۱۳۰۷

ما اگر وزارت خارجه نخواهیم تکلیفمان چیست؟ باید به کجا متوسل شد که در این دارالعجزه را بسته و خیال ما را راحت کنند؟ اگر معنی وزارت خارجه این است که ما داریم انحلال آن و اجاره دادن عمارت تاریک و مرطوب آن خیلی بصرفه و صلاح نزدیک تر است.

اغلب مؤسسات ما یک صورت تقلیدی بی‌روحی دارد و همان طوریکه مکرر در شفق یادداشت شده است ما با همه چیز شوخی می‌کنیم ولی در عین حال وزارت خارجه از همه آنها به شوخی نزدیک تر است. وزارت خارجه یک صورت کاریکاتوری کاملی است از آنچیزی که در ممالک متمدنه اسمش وزارت خارجه است. وزارت خارجه به مراتب از عدلیه سابق و از وزارت معارف و از فوائد عامه و کلیه وزارتخانه‌های خراب ما خراب تر است. فقط چیزی که هست چون با عامه تماسی ندارد مردم نمی‌دانند که در این نقطه تاریک چه جریانهای نامتناسب موجود است و چقدر این مؤسسه خراب و از هم پاشیده است. هر کسی اندکی از

۱. در اصل: به بندند.

وظائف وزارت خارجه مستحضر باشد و شمه‌ای از سوء جریان و اوضاع بد وزارت خارجه ایران مطلع شود اعتراف خواهد کرد که وزارتخانه از همه خراب تر و نه تنها قابل اصلاح نیست بلکه مستحق انحلال مطلق است یعنی درب آن را ببندند^۱ و آن وقت با یک فکر روشن و با یک مقصد معین و طریقه عاقلانه یک وزارتخانه دیگری تشکیل دهند.

روزی آقای مدرس در مجلس گفتند خوب است دم دروازه گریبان یکی از وزراء مختاری که به خارجه می‌روند بگیرید و از وی پرسید برای چه به خارجه می‌روی اگر توانست جواب بدهد من بودجه وزارت خارجه را صحیح می‌دانم- این حرف کاملاً صحیح است. اعضای وزارت خارجه نمی‌دانند برای چه پشت آن میزهای نیم تاریک نشسته‌اند، وزیر خارجه نمی‌داند غیر از گرفتن ماهی هفتصد و پنجاه تومان برای چه کاری دعوت شده، وزارت خارجه از فرستادن نماینده بخارجه غیر از اداء یک تکلیف رسمی و یک فورمالیته بی‌روح هیچ گونه دستوری از مرکز ندارند و در ممالک خارجه. هیچ کاری ندارند غیر از اینکه در ایام عیدهای معمولی بروند به سفارتخانه‌ها یا وزارت خارجه آن مملکت کارت بگذارند و در سلام عام حاضر شوند و اگر احیاناً بعضی از آنها خود مالیخولیای کار داشته باشند و بخوانند به وطن خود خدمت کنند در وزارت خارجه با آنها با نظر حقارت نگرسته می‌شود و کلیه اعمال آنها یا از نظر وزارت خارجه نگذشته یا اینکه با بی‌اعتنائی تلقی می‌شود.

یکی از نمایندگان ما در خارجه بعد از تقریباً دو ماه از انتشار یادداشت انگلیس راجع به چهار مسئله از من تفصیل این یادداشت را می‌پرسد زیرا وزارت خارجه باو در این باب اطلاعی نداده بود و فقط از آژانسهای مختلفه چیزهایی مطلع شده بود.

یکی دیگر از نمایندگان ما در خارجه اظهار می‌داشت در خصوص قالی ایران را پرت های مفصلی به وزارتخانه فرستاده است و دو سال می‌گذرد و هنوز ترتیب اثری به آن نداده‌اند. دیگری اظهار می‌داشت که راجع به توتون ایران و ترویج آن در مملکتی که مقیم است را پرت مفصلی

داده که وزارت خارجه در آن خصوص از وزارت مالیه استعلام نموده و جواب دهد و فعلاً یک سال و نیم است جوابی نرسیده است. دیگری اظهار می کرد که در جراید اینجا خبر بدی راجع به ایران منتشر شد، تلگرافاً از وزارت خارجه کیفیت را سؤال کردم بعد از یک ماه و نیم وزارت خارجه جواب کتبی داده بود که خبر مزبور اصل ندارد ((تکذیب کنید)) یعنی بعد از یک ماه و نیم

نمایندگان ما در خارجه به مراتب از وزارت خارجه ممالکی که در آنجا مقیم هستند نسبت به اوضاع ایران بی اطلاع ترند و مضحک تر از همه وزیر خارجه ما در مسکو از مأموریت فوق العاده ای که به یکی از رجال ایران در دربار یکی از ممالک داده بودند بی اطلاع بود. امروز شخصی نقل می کرد که اخیراً به عدلیه خراسان از شخصی که مقیم هرات است عارض شده عدلیه خراسان راجع به آن شخص که مقیم خارجه است از وزارت امور خارجه تقاضای اقداماتی نموده است ولی وزارت خارجه به وزارت عدلیه نوشته است که خوب است بدو عدلیه خراسان تحقیق نماید که شخص مدعی علیه از اتباع ایران است یا نه؟ اوضاع وزارت خارجه خراب تر از اینهاست مفاصدی در این نقطه تاریک موجود است که برای حیثیات و شئون ملی ما شایسته نیست از آنها در جریده صحبتی شود. علاوه بر اینکه فعلاً مقصود ما این نیست که وارد مفاصد و خرابیهای وزارت خارجه شویم فقط قصد ما اینست که اگر دولت یکی از مقاصد خود را در سال جدید اقلأ انحلال وزارت خارجه قرار دهد اقدام بزرگی کرده است.

برای اینکه این تذکر بنظر دولت خیلی عجیب نیاید از ایشان خواهش می کنیم که به فوائد مترتبه بر وجود وزارت خارجه مراجعه کنند اگر دیدند به قدر ربع این بودجه وجود آنها برای مملکت و ملت نافع است و باعث افتضاح و رسوائی ما در انظار بیگانه نشده است دست به ترکیش نزده و به همت و لیاقت و کفایت و بصیرت اولیای فعلی آن تفویض نمایند والا ما را از شر این وزارت خارجه که قطع نظر از کلیه مفاصد اخلاقی و سیاسی که در آن است اساساً وجودش باعث مضحکه و استهزا است راحت کنند و

اگر حقیقهٔ وزارت خارجه ای مثل وزارت خارجه مملکت آدمها لازم دارند که تمام مسائل سیاسی و مناسبات خارجی مملکت در آنجا تمرکز یافته و مثل ماشین فعال و توانائی پلتیک ما را در داخل و خارج راه ببرد و تمام اجزاء و اعضاء این ماشین به درجه ای به هم مرتبط باشند که مثل یک موجود واحد حیات خارجی مملکت را اداره کنند بگردند در جامعه خود یک فکر روشن تر و تازه تر و انقلابی تر و اراده قوی تر و عزمی راسخ تر و حسن نیتی بی آرایش تر از اولیاء فعلی وزارت خارجه پیدا کنند و حقیقتاً به این بجه بازی و فورمالیته مآبی و مضحکه فعلی وزارت خارجه خاتمه دهند.

سند شماره ۲۶

مکاتبات مدیر روزنامه صدای اصفهان* (محمد علی مکرّم) با تیمور
 تاش در خصوص درخواست توصیه وی به کفیل بلدیّه و حاکم اصفهان
 جهت افزایش حقوقش بابت مدیریت مجله بلدیّه اصفهان
 (صدای اصفهان)

مورخه... ۲۷... شهر... آذر... ۱۳۰۹ [۱۳]

(مدیر میرزا محمدعلی)

مکرّم

* روزنامه صدای اصفهان به مدیریت و سردبیری محمدعلی مکرّم حبیب آبادی در سال ۱۲۹۹ در اصفهان تأسیس گردید.

این روزنامه اگرچه بعنوان یک روزنامه اخلاقی، ادبی، اخباری و فکاهی معرفی شده بود ولی قسمت عمدهٔ مندرجات آن مقالاتی بود که مدیر روزنامه به اسم مبارزه با خرافات علیه روحانیت و اسلام به نشر و نظم بچاپ می رسانید. محمد علی مکرّم که خود قبل از روی کار آمدن رضاخان یکی از مخالفین سرسخت روحانیت بود، با به قدرت رسیدن رضاخان که در این زمینه با وی هم عقیده بود زمینه را برای ترک تازی بیشتر علیه روحانیت فراهم دید و رابطهٔ نزدیکی با دربار رضاشاه برقرار کرد و در واقع منعکس کنندهٔ دیدگاهها و نظریات دستگاه حاکمه نسبت به روحانیت گردید و در ازای آن از طرف دربار همه گونه مساعدت معنوی و مالی به وی می گردید. محمد علی مکرّم بدلیل انتشار چنین مقالات توهین آمیزی نسبت به مقام روحانیت و اسلام چندین بار از طرف علمای اصفهان از جمله مرحوم آخوند فشارکی مورد تعزیر قرار گرفت و یک بار نیز بجان وی سوء قصد شد.

محمدعلی مکرّم علاوه بر مدیری و سردبیری روزنامه صدای اصفهان، سردبیری و مدیری مجله سیاهان و مجله بلدیّه اصفهان را نیز بعهده داشت. اسناد این مجموعه به خوبی ماهیت وابستهٔ مکرّم و حمایت دربار از وی را نشان می دهد.

تصدق وجود مقدست گردهم بعد از عرض چاکری و بندگی چون مدیریت مجله بلدی اصفهان بندوقی از طرف انجمن و پیشنهاد^۱ مردم واگذار گردیده است و بندگان حضرت اشرف تقاضای مشروع این چاکر را که مخالفت با قانون نداشته باشد قبول می فرمائید و بنده در دوره عمر خود زحماتی و صدماتی دیده ام استدعا دارم دو کلمه دستخط از طرف حضرت اشرف بکفیل بلدی اصفهان صادر شود که با بنده مساعدت و همراهی کنند حقوق بنده را بیست تومان قرار داده اند اگر حضرت اشرف تصدیق دارید که برای بنده همین اندازه حقوق بس است بنده هم البته راضی هستم و لیکن تمنا دارم این همراهی را بفرمائید شهریه سی تومان مقرر شود چاکر هم کمکی برای مخارج داشته باشم.

محمد علی مکرم

بحکومت بطور خصوصی توصیه از مکرم بشود
خصوصی نوشته شد

سند شماره ۲۷

مخالفت علمای اصفهان با مدیر روزنامه صدای اصفهان (محمد علی مکرم) بدلیل چاپ مطالب ضد دینی در روزنامه اش

میرزا محمد علی مکرم

مدیر صدای اصفهان و وکیل دعاوی

تاریخ اول ماه دی

سال [۱۳۰۹]

تصدق وجود مقدست شوم

عجالةً با یک دنیا ثبات و استقامت بر علیه آخوند و عمامه و روضه خوان و مداح و درویش و تمام کسانی که عمامه بر سر دارند باقی هستم و لیکن خیلی بر ضد من از طرف اتباع شریعتمدار و پسران حاجی آقا طویل اللحیه ضدیت می شود بنده هم آدمی هستم در زندگی قانع و ثابت و بهترین قاضی را وجدان بندگان حضرت مستطاب^۲ اشرف می دانم کمک مختصری است مکرر استدعا کرده ام. مجله بلدی را در اصفهان به

۲. در اصل: حضرت مستطاب

۱. در اصل: بماهی
۲. در اصل: بمن

ماهی^۱ بیست تومان به من^۲ داده اند مستدعی هستم مقرر فرمائید به ماهی سی تومان بدهند که امور بنده هم در اصفهان بگذرد روزنامه بنده هم یک نواخت تا من زنده ام آنتی پاپ است تمنا دارم مساعدت بفرمائید بکفیل بلدیہ دو کلمه اشاره بفرمائید مطلب تمام است و بنده همیشه دعاگو هستم.
محمد علی مکرم

[حاشیه راست، پائین]

به کفیل بلدیہ که رئیس نظمیه است بنویسید.

سند شماره ۲۸

درخواست مدیر روزنامه صدای اصفهان از وزیر دربار مبنی بر افزایش حقوقش جهت ادامه فعالیت‌های ضد دینی خود
(صدای اصفهان)

(مدیر میرزا محمدعلی) مورخه ۱۲ شهر دیماه ۱۳۰۹

مکرم

تصدق وجود مقدست گُردم

- بعد از عرض فدویت و چاکری توقعات بنده در دوره زندگانی کم و قانع هستم امروز روز شلتاق و خلاف قانون نیست نیات شاه را هر کس بداند باید درست راه برود بنده از آنها هستم که روی مرز خود راه می‌روم نظر باینکه انجمن بلدی اصفهان در مقابل خدمات چاکر مدیریت مجله بلدی را به ماهی^۳ بیست تومان بحقیر داده است استدعا دارم بفرمائید ماهی سی تومان بدهند و تصور بفرمائید که آیا در تمام مملکت آدمی یافت می‌شود که از حضرت اشرف توقعی از این کوچکتر داشته باشد. البته نه و چاکر هم می‌خواهم از زحمت مجله بلدیہ پول طبع روزنامه خودم را^۴ داشته باشم که تا حیات^۵ دارم بر علیه دسته و حرکات ملانماها کار کنم ولیکن امر، امر مبارک است این است روزگارم و این است توقعم با آن لطف باطنی که یقین دارم حضرت اشرف به تمام^۶ متجددین دارید مستدعی هستم بحکمران امر فرمائید اسباب آسایش مرا هم فراهم کنند.
۳. در اصل: بماهی.
۴. در اصل: خود مرا.
۵. در اصل: حیوة.
۶. در اصل: بتمام

چاکر محمد علی مکرم

سند شماره ۲۹

توقف موقت فعالیت‌های ضددینی مدیر روزنامه صدای اصفهان بدلیل
فرا رسیدن ماه مبارک رمضان

میرزا محمد علی مکرم
مدیر صدای اصفهان و وکیل دعاوی

تاریخ ۲ ماه بهمن
سال ۱۳۰۹

تصدق وجود ذیجودت کردم بترتیب خود کاریکاتور دسته
اصفهان را مرتباً تقدیم می‌دارم و حسب الامر آقای بهرامی* در مقالات نظر
بماه جوع که پیش آمده است عقب نشینی اختیار نمودم تا به شوال
برسیم... در روز استعفای سرهنگ شهردار دستخطی در باب اضافه حقوق
فدوی از ناحیه مبارک رسیده و همان روز او استعفا داده باز سر من بی کلاه
است. از مقام منیع استدعا دارم هر طور مصلحت می‌دانید یا بحکمران یا
جلالی توصیه‌ای^۱ بفرمائید که شاید از این راه روزنامه من نشر شود تصدیق
می‌فرمائید که جان نثار در عالم قانع هستم و باین جهت استدعای بذل تفقد
دارم.

۱. در اصل: توصیه‌ئی.

چاکر محمد علی مکرم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات علوم انسانی

* فرج‌الله بهرامی (تبریزی) ملقب به دبیر اعظم در سال ۱۳۰۰ هجری متولد شد. در کودتای
۱۲۹۹ ریاست وزارت جنگ را عهده‌دار بود و بعد از کودتا نیز تا مدتی همین سمت را حفظ
کرد. پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، مورد توجه رضاشاه واقع شد و به سمت ریاست دفتر
مخصوص شاهنشاهی منصوب گردید. بهرامی که نسبت به تاریخ و جغرافیای ایران از آگاهی
زیادی برخوردار بود یکی از هفت نفری بود که به قصر سلطنتی فراخوانده شد تا بر معلومات
رضاخان بیفزاید. در دوره ریاست‌الوزرای رضاخان پیش‌نویس اکثر سخنرانیهای وی توسط
بهرامی تهیه می‌شد.

دبیر اعظم پس از مدتی مورد خشم رضاشاه واقع شد و به زندان افتاد، اما با وساطت
مخبر السلطنه از زندان آزاد و به عنوان سرپرست محصلین قورخانه به اروپا رفت. سپس به
حکومت اصفهان و فارس رسید. بعد از آن در کابینه مخبر السلطنه به وزارت پست و تلگراف
انتخاب شد و در سال ۱۳۱۳ همزمان با برگزاری کنگره فردوسی به حکومت خراسان منصوب
شد. او مجدداً مورد خشم رضاشاه واقع و به ملایر تبعید گردید. بعد از شهریور ۱۳۲۰ مدتی به
کار نویسندگی در روزنامه شفق سرخ پرداخت و چند ماهی وزیر کشور کابینه قوام السلطنه بود.
بعد از آن استاندار اصفهان شد و سرانجام بار دیگر به زندگانی ادبی خود باز گشت.^۲

۲. حسین مرسلوند، ج ۲ ص ۱۱۴-۱۱۳.



سند شماره ۳۰

اخطار به مدیر روزنامه ناهید* (میرزا ابراهیم خان ناهید) به دلیل چاپ
کاریکاتوری راجع به تجارت اتحاد جماهیر شوروی با کشورهای شرقی

وزارت دربار پهلوی

تاریخ خروج ۱۲ خرداد ماه

نمره کتاب ۱۸۹۰

۱۳۰۸

محرمانه

ریاست محترمه اداره کل تشکیلات نظمی

در نمره اخیر ناهید کاریکاتوری راجع به تجارت اتحاد جماهیر شوروی با ممالک شرقیه مندرج بود که بکلی بی مورد و مضر بود. چنانکه سابقاً هم تذکر داده شده بود یکی از مسائلی که جراید نباید بدون مراجعه قبلی بدولت اقدام نمایند تعرض و انتقاد و یا مدح و ستایش ممالک همجوار و کلیه ممالکی بود که دولت ایران با آنها روابط سیاسی و اقتصادی دارد ولی متأسفانه ناهید این رویه را ملحوظ نداشته و تجاوزات مضره می نماید در صورتیکه مضرات این گونه انتشارات محتاج بذکر نیست. این است که حسب الامر مطاع مبارك ابلاغ می کنم که بطور خیلی جدی به ناهید خاطر نشان بفرمائید که حق هیچ نوعی اعتراض و تعرضی به ممالک

* روزنامه ناهید به مدیریت و سردبیری میرزا ابراهیم خان ناهید، بعنوان اولین روزنامه کاریکاتوریست ایران در سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران منتشر گردید.

این روزنامه که بیشتر مطالب آن جنبه اخلاقی، فکاهی و کاریکاتوری داشت، بدلیل شیوه نگارش ساده و عوام فهم آن مورد توجه عموم قرار گرفت. شیوه نگارش آن بیشتر شبیه به روزنامه صوراسرافیل بود و به تقلید از ستون چرند و پرند صوراسرافیل بعضی از قسمتهای خود را تحت عنوان شهر فرنگ و بی سیم ناهید منتشر می کرد و دو صفحه آن مخصوص کاریکاتور بود.

روزنامه ناهید یکی از افراطی ترین روزنامه های دوره دوم مشروطیت بود که به دلیل انتشار مقالات تند و اعتراضهای صورت گرفته نسبت به توقیف روزنامه های دیگر توسط دولت، چندین بار توقیف گردید.

مرکز این روزنامه در سال ۱۳۰۹ بعد از مدت ۹ سال انتشار، دستخوش حریق گردید و بکلی ویران شد. ابراهیم خان ناهید بعد از این واقعه تلاش زیادی را برای دایر نمودن مجدد روزنامه نمود تا اینکه در اوایل سال ۱۳۱۲ چند شماره ای از آن منتشر شد و سپس تعطیل گردید و دیگر اجازه انتشار نیافت. بجز ابراهیم خان ناهید، حسن علوم و حسین زنده نیز مدتی مدیریت این روزنامه را به عهد داشتند.

خارجی و سیاست خارجی ندارد و اگر باز هم تخطی بکند از انتشار روزنامه مزبور جلوگیری بفرمائید.

وزیر دربار پهلوی

سند شماره ۳۱

اظهار ندامت مدیر داخلی روزنامه طوفان * (جلیل صمیمی) از اعمال گذشته خود در تبلیغ مرام کمونیستی و درخواست بخشش و طلب مساعدت از وزیر دربار

۳ خرداد ماه ۱۳۱۱

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر محترم دربار اعظم شاهنشاهی ایران دامت عظمته العالی^۱

۱. در اصل دامته عظمته.

با کمال توقیر و احترام بعرض عالی می‌رساند اینجانب جلیل صمیمی مدیر داخلی سابق جریده طوفان در چندی قبل با اتهام جاسوسی و تبلیغ مسلک کمونیستی بدست کارکنان اداره محترم نظمیه طهران با یک وضع فجیع و رقت آوری بدون علت و سبب قانونی مدت پنجاه روز در محبس نمره ۲ گرفتار گردیده. پس از استخلاص از آن روزگار شوم با شرایطی

* روزنامه طوفان به مدیریت میرزا محمد یزدی، متخلص به فرخی و مدیر مسئولی موسوی زاده در سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران تأسیس شد.

فرخی فرزند محمد ابراهیم یزدی در سال ۱۳۰۶ قمری در شهر یزد متولد شد. وی همان اوان جوانی علاقه وافری به شعر و شاعری داشت. در سال ۱۳۲۸ قمری وارد تهران شد و با سرودن اشعاری در مدح آزادی مشهور گردید. در اوایل کودتای ۱۲۹۹ شمسی مدتی در باغ سردار همایون زندانی شد. بعد از رهایی از زندان و انتشار روزنامه طوفان اغلب گرفتاریهای او در ارتباط با این روزنامه بود.

روزنامه طوفان بدلیل انتشار مقالات تند و انتقادآمیز، از همان سال اول انتشار توقیف گردید و در مدت هفت سال انتشار، پانزده بار توقیف گردید و مدیر آن در اغلب کابینه‌ها در حبس یا تبعید بود، با وجود این هربار که آزاد می‌شد به همان سبک و سیاق قبلی بکار خود ادامه می‌داد. فرخی هر بار که روزنامه اش توقیف می‌گردید در سایر روزنامه‌ها که صاحب امتیازی آنها بر عهده داشت مقالات خود را منتشر می‌کرد.

اولین باری که روزنامه طوفان توقیف گردید فرخی بجای آن روزنامه ستاره شرق را منتشر کرد. در دومین سال انتشار روزنامه و توقیف آن از طرف دولت وقت، فرخی در سفارت روسیه متحصن شد. اغلب شماره‌های روزنامه طوفان در سال دوم، شامل مقالات تند و شدیدی بود که فرخی علیه هیئت حاکمه و مجلس بچاپ می‌رساند. پس از توقیف شماره ۳۱ سال دوم روزنامه

چند بنده را از هستی فاقد، خود و عائله ام نیز مدتیست سرگردان و ویلان نزدیک است بپرنگاه عمیق مرگ سوق داده و از قید این زندگانی ننگین راحت شویم زیرا بر طبق التزامی که در نظمیة از بنده گرفته شده است مقدم که در دوائر جماهیر شوروی مستخدم شوم بنابراین تصدیق خواهید فرمود از یک طرف بواسطه سابقه محبس و از طرف دیگر نیز عدم سابقه در دوائر دولتی بنده را دچار بحران و بسرمنزل عدم و نابودی هدایت کرده اند اینک چون زاده این آب و خاکم از نقطه نظر نوع خواهی و ذره پروری که در ذات مقدس بودیعه سراغ دارد به پیشگاه مبارک ملتجی و بنام احقاق حق و ملیت استرحاماً، تقاضای عطف مرحمت کامل می نماید. بدیهی است با بذل مرحام بی پایان امر و مقرر می فرمائید با سرعت و وقت بوضعیت (خطرناک) بنده ترتیب اثر داده شود.

سند شماره ۳۲

دستور وزارت دربار به تشکیلات کل نظمیة مملکتی مبنی بر تأمین آسایش جلیل صمیمی (مدیر روزنامه طوفان)

نمره کتاب م/۳۹۴ نمره قبض م/۳۹۳

کارتن وزارت دربار پهلوی ضمیمه انی و مطالعات فرهنگی

دوسیه اداره اسم پاکتویس کننده

تاریخ تحریر ۳/۱۵ / ماه ۱۳۱۱ تاریخ خروج ۳/۱۵

ماه ۱۳۱۱

آقای سرتیپ آپرم

رئیس تشکیلات کل

طوفان فرخی بجای آن، روزنامه پیکار را که صاحب امتیاز آن موسی زاده بود منتشر کرد. از سال ۱۳۰۲ بدلیل گرفتاریها، کشمکشها و تبعیدهای متوالی، فرخی موفق به انتشار روزنامه نشد تا اینکه در سال ۱۳۰۷ از یزد به نمایندگی هفتمین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شد و مجدداً برای مدت کوتاهی روزنامه طوفان را منتشر ساخت. در سال ۱۳۰۷ بدنبال تنگ خوردن فرخی در مجلس و تحصن او در آنجا و نداشتن آزادی برای خروج از مجلس مجبور به فرار مخفیانه از تهران گردید و پس از چندی وارد مسکو شد و از همین زمان انتشار روزنامه طوفان خاتمه پیدا کرد.^۱

نظمیه

محرمانه و خصوصی

آقای عزیزم

در تعقیب مذاکرات خصوصی راجع به جلیل صمیمی مدیر داخلی سابق جریده طوفان خواهشمندم قدغن فرمائید، قراری که مستلزم آسایش مشارالیه باشد داده شود.

[امضاء:] محمود شکوه و خسروانی^۱

۱۳۱۱/۳/۱۵

۱. منشیان کابینه وزارت
دربار.

سند شماره ۳۳/۱

کسب تکلیف تشکیلات نظمیه مملکتی از وزارت دربار در خصوص
معافیت تعدادی از روزنامه ها از سانسور

بتاریخ ۱/۲۶ ماه ۱۳۱۰

نمره ۶۷۲/۲۲۱

وزارت داخله

تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اداره اطلاعات

محرمانه مستقیم

مقام منبع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکته

یکعده از جراید از قبیل - ایران - سرخ - ستاره
جهان - کوشش - اطلاعات - گلشن - تجدد ایران - ایران آزاد - امید - سعادت
بشر - تشویق - آزادگان - که مقرراتی را تعهد کرده اند از سانسور معاف
می باشند ولی بعضی جراند دیگر - اقدام - حصار عدل - توفیق - مجله
سودمند - روزنامه نرخسک فارسی ارمنی - روزنامه جوان ایران - مجله عالم
نسوان - مجموعه معارف از مدت های قبل تحت سانسور بوده حالیه در
اطراف گفتار سیاست آنان فقط اطلاعاتی تحصیل می گردد مرقوم فرمائید
جراند اخیر الذکر از سانسور معاف باشند یا خیر -



رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی - سر تیپ [محمد حسین] آیرم
[امضاء]

سند شماره ۳۳ / ۲

پاسخ وزارت دربار به تشکیلات کل نظمیه مملکتی و خصوص
روزنامه های مشمول سانسور

نمره کتاب ۶۵۵ / م
نمره قبل
وزارت دربار پهلوی
ضمیمه
کارتن

دوسیه اداره اسم پاکنویس کننده
تاریخ تحریر ۱۳۱۰ / ۱ / ۳۰ تاریخ خروج
۱۳۱۰ / ۱ / ۳۰

ریاست محترم تشکیلات کل نظمیه مملکتی
در جواب مراسله نمره ۶۷۲ / ۲۲۱ ، ۱۰ / ۱ / ۲۶ زحمت می دهد که
باستثنای جرائد مفصله ذیل :
ایران - شفق سرخ - ستاره جهان - کوشش - اطلاعات - گلشن - تجدد
ایران - ایران آزاد .

سایر روزنامه های مندرجه در مراسله فوق الذکر بایستی سانسور شوند .

۱ - منشی وزارت دربار .

[امضاء :] یوسف شکرانی^۱



سند شماره ۲

اعلامه روزنامه آینه ابراهیم

مرد ۹ - ۹ - ۱۳۰۹

۱۲۸۸	۱۳۰۹
۳۶۹	۲

حضرت

شماره پنج حضرت یوسف از تفسیر و زیارت در برابر پست لطف

بیت بعلم و لطف و رحمت یوسف سل لعل اینم جبر و اینم حیدر و اینم کیمه با کائنات رسل هم آنکس کند . سل اول
 نسبت خنده کلب بد بد در صحنیک روز استیلا هم بهند در هر صحنیک است در صحنیک . در کتب ۲۰۲
 زده متابع در تاریخ شریعت . زکات سفر و خدمت کفر که در این است که در هر صحنیک است . در تاریخ
 نیز که در تاریخ است . زکات در هر صحنیک است که در تاریخ است . در تاریخ

سلول که میگویم تمام این صحنیک در تاریخ است که در تاریخ است . در تاریخ
 بر هر صحنیک است . زکات در هر صحنیک است که در تاریخ است . در تاریخ
 تبصره را که حضرت یوسف سل لطف و رحمت یوسف از تفسیر و زیارت در برابر پست لطف

نقد و پند

سفر و استقامت . بیک صحنیک حضرت لطف میسر دانسته در روز نه که در هر صحنیک است که در تاریخ است . در تاریخ
 گذشته آن که شاره صحنیک است . در تاریخ است که در تاریخ است . در تاریخ
 طبع در هر صحنیک است . در تاریخ است که در تاریخ است . در تاریخ
 ترجمه این تفسیر در هر صحنیک است که در تاریخ است . در تاریخ
 صحنیک است که در تاریخ است . در تاریخ است که در تاریخ است . در تاریخ

مرد در این صحنیک

سند شماره ۳

اداره روزنامه آینه ایران کچه
تاریخ ۱۲ ماه آبان ۱۳۱۱
شماره

قرینه چهره توست کردم
بیزده ماه است چشم زلف غم به لطف دستم بر بیلار در
و چون ما که کنار چاه آدمی بنماییم در شاه انبوس مع بر ز جفت صورت بر من از غم دیده و زلف تو بر
ضیغ دیده بدو غم می آید که ندانم در چه صورت با پیدا از غم غم من است و کفر غم تو است
چون که تو شکر و در آرماد و گه از اوله از دستت است چون غم تو است غم و جان که تو در غم
صد غم غم قدر تویم بیشتر چشمت و زلفت جوانی زنده با کینه غم تو است غم و کفر غم تو است
عالم بهیست به خاستت و لب که بر آینه آینه سکه دانه دیده که کشام
در هر یک که تو هستی تو سعادتی و از تو آید اد نایست بهت با مع پاک و نجیب غم تو است
بسر حرف نظر زنده اجنه زایه و ندا ای که تو هستی و دست تو است و هم تو به نهد روزگار
صند بهیست ای سر میترندی

لطف
۲۱۸۲
۱۱/۵/۲۱



سند شماره ۵

اقدام

جریده یومیه
طهران
دائرة مرسلات

تاریخ ۱۳۰۹ / ۱۲ / ۱۲ ماه سنه ۱۳۱۰
شماره ۸۳۰
شعبه
تمام مرسلات باید بتواند خطی باشد

دفتر مخصوص امضای نامه های مردم که بخواهد
بر اثر فرستادن نامه مخصوصی که حاکی از فرستادن نامه و یا بیان
آهنگ نامه های مردمی با این مجریه اتمام در روز سه شنبه وقت کتبی
امضای نامه های لفظی و یا این وقت رسیده باشد که بخواهد
ساعت حکایت و اگر رسد طی و عرض در روز سه شنبه
وقت است که بعد از ظهر نامه روزتیم امضا دفتر مخصوصی
و آخر روز سه شنبه وقت امروز صابت اعلام گاه خود است
مظروف ام شاهانه مریانه

در رد دفتر وزارت عدلیه
تاریخ ۱۳۰۹ / ۱۲ / ۱۲
شماره ۱۸۵۸
طبقه بندی ضبط



قرآن
مدار از یونین مغیر
اطلاعات

مردم کشیمه کد - ۱۲۰۸
نشیه

استان بدر بزرگ بزرگ است در قسمت جنوبی استان فارس
استان فارس در حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و در جنوب آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
که در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
عین صبح در بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است
بزرگ است و در قسمت جنوبی آن خلیج فارس واقع شده است

۲۱/۳/۱



سند شماره ۱۰۰

تهران
روزنامه پوزت ایران

۸۷۷۴
۱/۱/۱۷

حضرت زلف
 نسبت به بزرگوار حضرت زلف پیشه ایزدین و که بر این بنده کید و کورنقار میسر
 رسوخیه تا رفته مار زنگه بنه را منکر بنیاد
 در هر دو دفتر صحنه که در وقت اولی بنی بود یک است مال قبر از دست ایزد
 حضرت زلف یک سال به از آنکه که بدخون می بیند که یک بنده. بیان خود را بنیاد
 بر یک سال از حضرت زلف هر گاه است. تبیین الله در عقب حضرت اصف در وقت
 بر این بنده نیز نگاه بسته است که در وقت زار خود را داده دیده. فتنه بن زلف است
 تا خدایه در زمانه تا چیز که بنی را از حق بیم خلیفه دادارینه قیسه که است علیه
 بدو است عدیه که چند رقبه خاطر بر آن را بر حق ساختم حضرت زلف در روز بود
 ذمیه به در عدیه مذاک فتنه. این کار را آرزوی با هم در هم تقیبه یک کار
 سلبه تا در شترخ که در سلبه خود بگیرد در حقوق سیده که در ولایت در این
 قنای که از حضرت زلف داده بین است که در عدیه که کوفیه که از ایزد بنده
 در دامنش بین سلبه تا روز است عدیه کوشی یا اگر به اولا اصداف ناقصه بود
 کتر است بجز در تنه چینه است چه در همه وقته و در دهنه آفرین قیصر را که خیر
 سلبه تا در هم روز به کتر است در سبقت زنده ای بود که در تر ایزد بنده که در
 میگر بسته به در داران صالح است که بر این در حال صالح است.

شماره ۱۱/۱

تهران
روزنامه یوتیوه ایران

تاریخ: ۱۳۰۱/۱/۱۵
شماره: ۱۳
نوع: ...

حضرت آیت الله العظمی بروجردی، ماموریت یافتند امروز صبح که ای کاش صبح را...
 اینجنگ کرده است. انبار کوهک از این برادره گمانه برای ادارات بومیه...
 از آن گذشته به همت آیت الله حضرت آیت الله از مطبوعات گرفته که در اداره...
 نظایه بر جود است این که ای کاش... در حال روزنامه ایران...
 در آرم... از این قبر براد...
 ماریه نظایه... و اوضاع...
 آیت الله...
 آیت الله...
 آیت الله...

درد دفتر وزارت دوله پهلوی
 تاریخ: ۱۳۰۱/۱/۱۵
 شماره: ۱۲۸۸
 طبقه: ۵-۱



۱ - بر روز تریب خجلا رکنید در بیج روز بیج دهم روزنامه را در دین المصح
در خجلا در لاهورده ما بر روز فیه آتار نه ۴۰

۲ - کلیه مابین خجلا رکنید در بیج روزنامه را در دین المصح
رنگه مارنه آتار لوف فیه لاهورده آتار آن ملبه گو

۳ - کلیه مابین در میان و اوله و اوله آتار روز مینی خجلا رکنید در بیج خبر روز
در دین ایضاً ما بر روز روز بخینه و اگر روزیت دارد بقیه لطبعات بیارند
اصابنه بینه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

سند شماره ۲۵/۱

نامشروع شده در روز اول به مدت شش روز و در روز ششم به مدت شش روز
 به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز
 به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز
 به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز
 به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز به مدت شش روز

۵۵۲
 ۷/۱/۴۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



سند شماره ۲۵/۲

۲۰ خرداد ۲۰۰۷ روز دوشنبه ۱۳۰۷ - ۱۸ خرداد ۲۵۶

جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه
معاونت امور حقوقی و بین المللی
تاریخ: ۲۰ خرداد ۱۳۰۷

ادوات
۱۹ خرداد ۱۳۰۷

حاج میرزا محمد تقی دولت در ۱۳۰۷
 با اگر وزارت خارجه کابل افغانستان
 چیست و باید بکجا مقرر شد که در این
 وزارت امور خارجه را به و خیال ما را راحت کند
 اگر منی وزارت خارجه ایست که با دار
 استقلال آن و آنچه دامن صحت کارهای و
 مربوط آن می باشد و صلاح نزدیک است.
 اغلب مؤسسات ما یک صورت کلیه
 بررسی دارد و همان طوریکه مقرر در عقد
 است و داشت همه است ما با چه چیز حومی
 بکنیم ولی در این حال وزارت خارجه از
 به آنها بیخوشی نزدیک تر است. وزارت
 خارجه یک صورت کلیه بررسی کابل است از
 آنچه نزدیک در سالک خدمت ایست وزارت
 خارجه است. وزارت خارجه براتک ارضیه
 باقی و از وزارت امور و از وزارت خارجه
 کلیه وزارتخانه های خراب ما خراب تر
 است. فقط چونکه چند چیز با ما به نفع
 اداره مردم نمیداند که در این لطف تارک
 چه چیزهایی تا مناسب موجود است و چه
 این مؤسسه خراب و از هم پاره است -
 هر کسی اندکی از وظائف وزارت خارجه
 بررسی نماید و همه ای از سوء جریان و
 وضع بد وزارت خارجه ایران مطلع شود اعتراف
 می کند که این وزارتخانه از همه خرابتر
 است. این قابل اصلاح نیست بلکه مستحق استقلال
 است. یعنی دولت آری بایدند و آفریند یک
 فکر روشن و اینک خدمت سن و طریقه کارخانه
 وزارتخانه دیگری تشکیل دهد

روزی آقای مدرس در مجلس گفتند
 خوب است دو روزی گریبان یکی از وزراء
 بخاری که بخارجه بیرون بگیرد و از وی
 رسید برای چه بخارجه بیرون اگر توانست
 جواب بدهد من بوجه وزارت خارجه را
 بجمع میدارم - این حرف کاملاً صحیح
 است. اعضاء وزارت خارجه نمیدانند برای
 چه بستانند وزارت خارجه را بستانند و وزیر
 بستانند غیر از کفایت. ما را بستانند و بستانند

کریان برای چه کاری دعوت شده. وزارت
 خارجه از فرستادن نماینده بخارجه غیر از
 اداره یک تکلیف رسمی و یک فوریه بود
 هیچ گونه دستور از مرکز ندارد و در
 سالک خارجه هیچ کاری ندارد غیر از این
 که در اقامت های معمولی بروند بستانند
 خانه ما با وزارت خارجه آن سلکت کارت
 نگارند و در سلام عام حاضر شوند و اگر
 اسبابی بستی از آنها خود مایه خرابی است
 باعث باشد و بخواهند بر طرز خود خدمت
 کنند در وزارت خارجه آنها با نظر حشرات
 نگریده بیفرو و کلیه اصنام آنها با نظر
 وزارت خارجه نگذردند و اینکه بانی استانی
 کلی بیفرو

یکی از نمایندگان ما در خارجه بعد
 از تقریباً دو ماه از انتشار یادداشت انگلیس
 راجع به چهار مسئله از من تفصیل ایراد داشت
 را می رسید زیرا وزارت خارجه باره این
 باب اطلاعی نداشت بود و فقط از آژانسهای
 مختلفه چیزهایی مطلع شده بود

یکی دیگر از نمایندگان ما در خارجه
 اظهار میداشت در خصوص قالی ایران دایرت
 های اصلی وزارت خارجه فرستاده است و
 دو سال میگذرد و هنوز آژانسهای ایران
 نداشتند

دیگری اظهار میداشت که راجع به
 توتون ایران و ترویج آن در سلطنتی که
 تبیم است دایرت اصلی داد که وزارت خارجه
 در این خصوص از وزارت مله استعلام ننموده
 و جواب داده و املا بکمال و نیم است
 جوابی نرسیده است

دیگری اظهار میکرد که در جواب
 اینجا خبر بدی راجع به ایران منتشره تفکر اقا
 از وزارت خارجه کلیت را متوال کرده بعد
 از یک ماه و نیم وزارت خارجه جواب کمی
 داده بود که خبر مزبور اصل تدارک تکلیف
 کند یعنی بعد از یکماه و نیم
 نمایندگان ما در خارجه براتک از وزارت
 خارجه سالکی که در آنجا تبیم شده نبود
 اوضاع ایران بی اطلاع ترند و متعجب تر

سند شماره ۲۵/۲

از همه وزیر خارجه ما در مسکو زماموریت فوق العاده ای که نیکی از رجال ایران در دربار یکی از ممالک داده بودند بی اطلاع بود .

امروز شخصی نقل میکرد که اخیرا بدله خراسان از شخصی که طعم هرات است عارض شده عدله خراسان راجع بان شخص سکه طعم خارجه است از وزارت امور خارجه کاشای امدامانی نمود است ولی وزارت خارجه وزارت عدلیه نوشته است که خوب است بدوا عدلیه خراسان تطبیق نماید که شخص مدعی علیه از اتباع ایران است یا نه ؟

اوضاع وزارت خارجه خراب تر از اینهاست طاسدی در این نقطه تاریک موجود است که برای حیثیات و شئون ملی ما عابسته نیست از آنها در جریده صحبتی بشود .

علاوه بر اینکه ما فعلا مقصود مان این نیست سکه وارد ماسد و خرابیهای وزارت خارجه شوم لفظ لصد ما اینست که اگر دولت یکی از مقاصد خود را در سال جدید افلا انحلال وزارت خارجه قرار دهد امدام بزرگی کرده است

برای اینکه این تذکر بنظر دولت خیلی عجیب نباید از ایشان خواهش می کنیم که

بخواهد مرتبه بر وجود وزارت خارجه مراجعه کنند اگر دیدند بدر ریع این بودجه وجود آنها برای مملکت ملت نافع است و باعث افتخار و رسوائی ما در انظار بیگانه نشده است دست به ترکیشتر زده و بهمت ولایات و کابیت و بصیرت اولیاء ملی آن تقویض نمایند و الا ما را از سر این وزارت خارجه که قطع نظر از کما مفاصد اخلاقی و سیاسی که در آن است اسامان وجودش باعث مضحکه و استهزاء است راحت میکنند و اگر حقیقه وزارت خارجه ای مثل وزارت خارجه مملکت آمدها لازم دارند که تمام مسائل سیاسی و مناسبات خارجی مملکت در آنجا تمرکز یافته و مثل مامین صل و توانائی پلنگ مارا در داخل و خارج راه ببرد و تمام اجزاء و اعضاء این مامین بدرجه ای بهم مرتبط باشند که مثل يك موجود واحد حیات خارجی مملکت را اداره کنند بگردند در جامه خود يك فکر روین تر و تازه تر و انقلابی تر واراده نوی تر و عزمی راسختر و حسن نیتی بی آلابش تر از اولیاء ملی وزارت خارجه پیدا کنند و حقیقتا باین چه بازی و بود مالیت مامین و مضحکه ملی وزارت خارجه خانه دهند .



سند شماره ۲۶

(صلای اصنعان)

مدرسه زاهدی

مکرم

روز ۲۷ مرداد ۱۳۰۷
شماره ۱۱

لقد حق و حجت است که مردم بعد از عمره من چاره را و نه کار

جنب میریت مکه بدر اینها بنده از طرف ارفع

و شریف مردم و انکار کردیم و نه کار حضرت ارفع

تا خدا شروع کنیم چاره که نه است با کفر نه است

با نه قول نیاید و نه در کار عمره زنگار و نه کار

در همه نام است ما دارم هر کجا در طرف حضرت ارفع

بگنجد به اینها ما در کفر که بنده سعادت و کار

کنند حقوق بنده لا بیستگان در او دادند او حضرت ارفع

لقد حق دارد که برابر بنده اینها حق بر است بنده

اینها را هر چه در کفر و کفر در اینها را نه است نه است
سزای هر کس با نام یکبار برابر بنده که نام مع کفر

۶۶۴۳
۹۷۱۰۷

Handwritten notes and signatures on the right margin.

سلد شماره ۲۷

میرزا محمد علی مکرم
 مدیر معای امتحان و وکیل دعوی
 بصره

مهرج اول ماه ذی
 سال
 ضمیمه

تصدق و حودتت نرم

عجالتاً بانک ریاضت و استقامت بر علیه آفته و عامه و در روز خوار
 و مداح و دعوتش و تمام کسبیه عامه بر گردانده با تمام و مبلغ پنج
 ۱-۸ از طرف اتباع شریفه در و پسران صاحب حال طایفه مذکور
 بنام آدرس آتم در زندگانی قانع و ثابت و بهر هیچ نام نرسید
 در میان بنامان حضرت صاحب شرف می نام که محقر است که
 استه کار کرده ام مجدداً در اینها در اینها در اینها در اینها
 مستعد است سر زمانه به هر سی سال به نهم که امور نهم
 در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
 آنرا با این است تا دارم و می توانم که نهم که نهم که
 بنامه بنامه بنامه بنامه بنامه بنامه بنامه بنامه بنامه

میرزا محمد علی مکرم
 بصره



سنگ شماره ۲۸

(صدای اصغان)

شماره ۱۲ مرداد ۱۳۰۹
نوع --- ضمیمه ---

ص

(مدرسه زاهد علی)

مکرم

تقدیر و عجز است لایم

بهر از عجز و است و چاکر رقعات بنی در کمال زنده گمان
 و قانع هم امروز روز ساق و خلاف قانع نیست
 هر کس بر انداید دست راه بر عهد و بنی در آنجا هم که دور روز
 حفا صلا بر دم نظر با یکدیگر بجز اصغان در عمارت
 چاکر بریت محمد بن را با هر بیت قال بحیر داد
 رسته مدام ابر فانی ام سر قال به نه و لغو بنام
 تمام ملک آرزو است بنو که از حضرت شرف آفر
 از بهر که چنگ و دست است البته و چاکر هم بخوام
 از زحمت بگذرد به لیس طبع و در راه حضور اد استر نام
 که تا حیوان دارم رعده دست و حرکات ناما که ای
 و علی امداد بارنگی است ای هر است روز نام و ای

بسم الله الرحمن الرحیم
 در تمام این کلمات ابر فانی
 حضرت آیت الله العظمی
 در تمام این کلمات ابر فانی
 حضرت آیت الله العظمی

سنگ شماره ۲۹

میرزا محمد علی مکرّم
مدیر بنای استان و وکیل ماری
نمره

فصل

تاریخ ۲۰۰۰ هجری
سال ۱۳۰۹
شماره

تقدیر و حمد و تحسین است
بزرگواران ما را در دست نگرید
که نیز آنجا که عیب نیز اختیار نمودیم
در روز استقامت بر پیش نهاد از دستگیر و با
فردم از آنجا که بر سر رسیدیم در روز اول استقامت
بزرگواران ما را از تمام منع استقامت داریم
مسئله است اینها با یکدیگر ایضا در صورتی که
از این راه روزی نیز نتواند قدرت نیاید
که جان شاد در عالم قانع استیم در این
بزرگواران ما را در دست نگرید

روز بستر وزارت عدلیه
۱۳۰۹
۱۲ / ۱۰
۷
۵۸۱۱



سند شماره ۳۰



وزارت دربار عالی
اداره

شماره

نمبر کتاب

کتاب

درجه

نمبر

نویسنده

موضوع

تاریخ

نمبر کتاب ۱۸۹۰

کتاب

درجه

تاریخ خرداد ۱۴۰۱

شماره ۱۳۰



محرمانه

رأی مشورتی اداره کل منکلیات نظیة

در نمره اخیر نامه کارنگارگری و لایحه به تجارت اتحاد جماهیر شوروی
با مالک شریفه مندرج بود که بکلی بر سرورده و منقضی بود .
چنانکه سابقاً هم ملاک داده شده بود یکی از مسائلی که جراید نباید
بدون سرلیسته قبلی بدون اطلاع نماینده معرفی و انتشار و یا مندرج
و ستاین مالک صبرار و کلیتاً مالک بود که دولت ایران با آنها
روابط سیاسی و اقتصادی دارد ولی متأسفانه نامه این نمره را
معلوم نگرفتند و بیادرت منقره مینمایند در مورد بیکه مقررات این
گروه انتشارات مندرج مذکور نیست . این است که حسب الامر مندرج
سابقاً ابلاغ میگردد که بطور عمده چندی به نامه خاطر نشان مینمایند
که در هیچ نوع اعتراض و معرفی به مالک خاص و سیاست خارجی
ندارد و اگر بازم بعضی بکنند از انتشار روزنامه منزه جلوه گیری
نمیشود .

وزیر دربار عالی

سند شماره ۳۱

۳ فروردین ۱۳۷۰

مقام شایسته سرکار محترم حضرت آیت الله العظمی خاتمی ایازی

دوره پنجم دروازه مدار عالی	
تاریخ: ۱۵ / ۳ / ۱۳۷۰	شماره: ۱۲
محل: مشهد	موضوع: ۲

بسم الله الرحمن الرحیم
 اینجانب سید محمد علی حسینی
 در تاریخ ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۶۹
 در شهر مشهد

با کمال احترام به سرکار عالی

با عرض تبریک عرض می‌کنم که سرکار عالی در روزهای گذشته در مقام عالی خود

توانسته‌اند با همت و تدبیر خود در حل مشکلات مردم و پیشرفت کشور

خود را در تمام زمینه‌ها در حد توان و در حد امکان به مردم عزیز خود

نیز در حد توان و در حد امکان در زمینه‌های مختلف خدمت‌رسانی

در عرصه‌های مختلف و در عرصه‌های مختلف به مردم عزیز خود

کنند و این مطلب را با کمال احترام عرض می‌کنم و امیدوارم که در آینده

بیشتر به مبارک حضور و نام اخصاق حق و توفیق استقامت و صبر و استقامت

در همه چیز با بذل و احسان و با کمال احترام عرض می‌کنم و امیدوارم



سند شماره ۳۲

سره. فیض ۳۹۳/ع

ضمیمه

اسم یا کنویس کننده



وزارت دیباچه‌های

تعارف

سره کتاب ۳۹۳/ع

کارتن

دوبه

تاریخ خروج ۱۳۱۱

تاریخ شماره ۱۳۱۱ / ۳ / ۱۵

محمد زین‌الدین

آقای ...
کمیته ...

آقای عزیزم

در تعجب مذاکرات حضرت رابع به مجلس همی در واقع با

جویره طوفان خود بنیم قدغن زبانه و ادرم

ستفهم آسانتر شایع بنیسه داده شده

۱۳۱۱ / ۳ / ۱۵

محمد زین‌الدین

سند شماره ۳۳/۱

۱-۲
 تاریخ:
 شماره: ۲۲۱
 طب:



تفکیلات کل پزشکی - وزارت بهداشت

اداره:
 دایره:
 شعبه:

تکمیل و ارسال وزارت بهداشت و سایر مراجع ذیصلاح

گنبد - از جمله از قبیل - ایران - سنن - ریخ - تاره جهان - کوش
 اهدا - کوشن - سید و ایران - ایران ازاد + امید - سادات
 توفیق - ازادگان - در سراسر آیه را اهدا کرده اند از سلف سادات
 در بعضی موارد دیگر - اعدام - حصار عدل - توفیق - سید و سادات
 زخمت - سراسر از سنی - روزنامه جهان ایران - سید عالم نون - مجله
 سارف از سنی قلم ساری سلف ساری سلف ساری سلف ساری سلف ساری
 ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری
 اخیراً در از سلف ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری ساری

درد بدتر و زودت بودله جلوی
 تاریخ: ۱۳۵۵/۱/۱
 شماره: ۵۵۵
 طب: ۲

سند شماره ۳۳/۲



وزارت دربار پهلوی

تاریخ صدور: ۱۳۳۰ / ۱ / ۱۳۱۵

تاریخ غنیمت: ۱۳۳۰ / ۱ / ۱۳۱۵

کتاب: *تفصیلات در تاریخ ایران*

مؤلف: *دکتر محمد باقر قزوینی*

موضوع: *تاریخ ایران*

تعداد صفحات: *۲۲۱*

تعداد جلد: *۱*

تاریخ: *۱۳۳۰*

محل: *کتابخانه ملی ایران*

ملاحظات: *کتاب در فهرست کتابخانه ملی ایران موجود است*

محل: _____